



سالنامه علمی - تخصصی
سال پنجم، شماره ۵، سال ۱۴۰۱

نسخه‌شناسی «کتاب الحج» معاویه بن عمار در پرتوی بخش‌هایی تازه‌یاب از آن^۱

سید محمدصادق رضوی^۲، علی اکبر دهقانی اشکذری^۳

چکیده

معاویه بن عمار از روات معتمد امامیه است که در طریق روایات فراوانی قرار دارد. کتب متعددی به وی منسوب است؛ از جمله کتاب الحج او مورد توجه محدثان امامی است. به نظر می‌رسد بخش‌هایی از کتاب نوادر اشعری و نیز نسخه‌ی فقه رضوی موجود نزد علامه مجلسی، در اصل، خود کتاب معاویه بن عمار یا برگرفته از آن بوده است. نوشتار پیش رو، با مقایسه میان متن عبارات، با روایات مصادر شیعه از معاویه بن عمار، و دقت در دیگر قرائن، روشن می‌نماید که تمام آنچه در کتاب الحج آمده است عین روایت

تاریخ تأیید: ۴۰/۱/۱۹
1374smsr@gmail.com
ali21333@mfeb.ir

۱. تاریخ دریافت: ۴۰/۱/۱۸
۲. طلبه سطح سه حوزه علمیه قم، ایران. (نویسنده مسئول)
۳. مدرس سطح یک حوزه علمیه استان یزد، ایران.



نیست؛ بلکه گاهی برداشت معاویه بن عمار از روایات است که در قالب فتاوی او نمود یافته است؛ همچنین بسیاری از روایات او که در ظاهر توهم نقل مباحثی از امام دارد، برگرفته از روایات مشایخ اوست.
واژگان کلیدی: معاویه بن عمار، نسخه شناسی، نوادر اشعری، فقه الرضا علیه السلام.

مقدمه

در میان مذاهب اسلامی، دانش حدیث در میان شیعیان، از اهتمام و توجه بیشتری برخوردار بوده است؛ به ویژه از نظر تدوین و نگارش و طبقه بندی احادیث. با عنایت به اصرار فراوان امامان شیعه به لزوم نوشتن حدیث و حفظ آن از کهنگی و از بین رفتن، جای تعجبی از این جهت نیست. از این روست که اغلب محدثان شیعه یا خود به نگارش روایاتی که از معصومین شنیده اند، مبادرت ورزیده اند، یا گردآورنده کتب و روایات متقدمان، و یا ناقل کتب پیشینیان خود به نسل پس از خود بوده اند؛ تا بدانجا که دانش فهرست نویسی برای ضبط اسامی تألیف کنندگان و کتب، و برشماری و یادآور شدن طرق آنها و تشخیص صحیح و معیوب، به وجود آمده است؛ امری که در فهرست های شیخ طوسی و نجاشی مشاهده می شود.

متأسفانه تألیفات متقدمان شیعه، به مرور و در عصر حکومت سلاطین جور، مفقود شده، و از بین رفت. چنان که تألیف جوامع چهارگانه به جهت جامعیت، باب بندی و داشتن ترتیب، سبب شد عالمان شیعه از مراجعه به کتب پیشینیان بی نیاز شده و برای دستیابی به نصوص روایی در میان اوراق پراکنده، خود را به زحمت نیندازند.

آری؛ از میان این میراث سترگ، تنها کسری اندک، از گزند آفات زمان در امان مانده که آن نیز - پس از عنایت خداوند متعال - مدیون تلاش برخی از عالمان شیعه و توجه ایشان به آثار گذشتگان است. برای نمونه می توان به مستطرفات سرائر و اصول سته عشر اشاره کرد.

توجه و حفظ این باقی مانده اندک ضروری است؛ زیرا توسعه و پیشرفت حدیث، و نیز تدوین های شیعه را بازگو می کند. افزون بر آنکه به عصر معصوم قرابت داشته و سبب محکم نمودن استنادات جوامع متأخر می شود. معاویه بن عمار دهنی صاحب کتاب معروفی در حج، از جمله همین اصحاب ائمه بوده که به جمع آوری روایات اهتمام داشته است.^۱

۱. نویسنده بر خود لازم می داند از آقای امین حسین پوری که نکات ارزشمندی برای تکمیل مقاله متذکر

پیشینه

اکنون و در عصر حاضر این اندیشه که اسناد نویسندگان جوامع متأخر به روایات پیشین، معمولاً طریق به کتاب است و نه طریق نقل شفاهی از استاد، از مطالب روشنی‌ست که در جای خود ادله و شواهد مختلفی بر آن اقامه شده است.^۱ روایات معاویه نیز این قاعده مستثنا نیست. علامه محمد تقی مجلسی از پیشگامان این اندیشه، در شروع خود به کلیت آن و نیز در خصوص روایات معاویه بن عمار، بدان اشاره نموده است.^۲

از متأخران، علی‌نمازی شاهرودی طرق کلینی و شیخ طوسی تا کتاب معاویه بن عمار را بیان کرده است.^۳ وی بر این باور است که تمام روایات کلینی از معاویه بن عمار، نقل از کتاب معاویه است. این نگاه در بسیاری از طرق و اسانید نادرست است. از این روست که در موارد فراوانی به قرینه سند مشخص می‌شود که کلینی یا دیگر مؤلفان از کتاب راوی به صورت مباشر نقل نکرده‌اند؛ بلکه از کتابی دیگر که متأخر از اوست نقل روایت می‌کنند.

کتابی با عنوان «کتاب الحجّ» معاویه بن عمار به همت محمد عیسی آل مکباس چاپ شده است.^۴ این محقق نیز تمام روایاتی را که سندش به معاویه بن عمار منتهی می‌شود، و در موضوع حج است گردآوری نموده است. متأسفانه نویسنده روش‌های تشخیص مصادر

شدند، سیاست‌گذاری نماید.

۱. به عنوان نمونه بنگرید: عمادی حائری، بازسازی متون کهن حدیث شیعه، سراسر.

۲. درباره روایتی که کلینی نقل می‌کند و در سندش ابراهیم بن هاشم است می‌گوید: «روی الکلینی فی الحسن کالصحیح. عن معاویه بن عمار، بل فی الصحیح، فإن الظاهر أن الکلینی أما أخذه من کتاب معاویه أو کتاب ابن ابي عمیر، فإن الغالب فی الکافی، نقله منه، فلا یضّر کون ابراهیم بن هاشم فی الطریق.» (مجلسی، روضة المتّقین، ج ۴، ص ۳۱۴)؛ و درباره روایتی که صدوق آن را از معاویه بن عمار نقل کرده و کلینی آن را از ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده می‌نویسد: «و الظاهر أنه سقط معاویه بن عمار من القلم لروایة الکلینی من کتاب معاویه، و ذکر قبل هذا الخبر معاویه بن عمار، و ذکر فی هذا الخبر طریقه إلیه ونسی أن یذکره أو أحاله علی السابق.» (مجلسی، روضة المتّقین، ج ۵، ص ۱۸۰). همچنین در شرح فارسی اش می‌نویسد: «و کلینی در صحیح از معاویه بن عمار روایت کرده است، و بی‌دغدغه کتاب معاویه نزد محمد بن یعقوب بوده است و طرق بسیار به او داشته است.» (مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ج ۸، ص ۳۴).

۳. نمازی، الأعلام الهادیة، صص ۷۹-۸۴.

۴. این تحقیق برای نخستین بار در مجله علوم حدیث، شماره‌های ۲۳ و ۲۴ منتشر شده، و پس از آن در چاپ مستقل در نشر مشعر تهران به چاپ رسیده است.



احادیث را مراعات نکرده است. تحقیق وی، مانند نمازی، با اتکا بر این گمان انجام شده که هر حدیثی به نقل از معاویه بن عمار در موضوع حج رسیده، از کتاب او گرفته شده است. روشن است که این، انگاره‌ای نادرست است؛ بلکه برای بازسازی یک اثر مکتوب، استفاده از موازین سندشناسی و فهرستی ضروری است. باور به چنین انگاره‌ای سبب شده در این کتاب احادیث متعددی یاد شود که طریق آن از مشایخ ناقل کتاب معاویه نیست؛ مانند روایات زکریا مؤمن^۱ و محمد بن ولید^۲ و مفضل بن صالح^۳ از او.

اما در میان پژوهش‌های تاریخی که با ملاحظه موازین طریق‌شناسی انجام شده، باید از کتاب «میراث حدیث شیعه در سه قرن نخستین» نام برد که به شهرت کتاب الحج معاویه بن عمار اشاره نموده و فهرستی از موارد نقل محدثین پس از او، از این کتاب را آورده است.^۴ نیز محمد کاظم رحمتی به نسخه‌ها و تحریرهای مختلف کتاب الحج و طرق مشهور آن اشاره نموده است.^۵

تفصیلی‌ترین اثری که این کتاب را واکاوی نموده، مقاله «بازسازی کتاب الحج معاویه بن عمار و ارزیابی طرق روایت آن با تأکید بر احادیث زیارت» است؛ منصور پهلوان و دیگران در این مقاله با ملاحظه بررسی‌های آماری، میزان و نحوه نقل مشایخ، و تطبیق با طرق یاد شده در فهارس، سیر انتقال احادیثی از کتاب الحج به کتب کافی، تهذیب و کامل الزیارات را نشان داده‌اند. در عین حال پژوهش مزبور چنان‌که نامش نشان می‌دهد، تنها طریق چند حدیث خاص معاویه را که در موضوع زیارت نقل شده، بررسی منبع‌شناسانه نموده است.^۶

با وجود این پیشینه، همچنان یک بررسی جامع از اسانید و طرق مؤلفین به کتب معاویه بن عمار با ملاحظه موازین سندشناسی صورت نگرفته بود؛ که این نگاشته می‌تواند مقدمه‌ای برای تحقیقات بعدی در این زمینه باشد. همچنین در این مقاله نشان داده شده که

۱. کتاب الحج (نسخه مستخرج)، ص ۶۱، ح ۳.

۲. همان، ص ۲۰، ح ۴ و ۵.

۳. همان، ص ۲۹.

۴. مدرسی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، صص ۳۹۶-۳۹۸.

۵. رحمتی، «عبید الله بن ابی رافع و کتاب السنن و الاحکام و القضايا»، حدیث پژوهی، ش ۷، تابستان ۱۳۹۱ ش.

۶. پهلوان، طارمی راد، سهیلی، «بازسازی کتاب الحج معاویه بن عمار و ارزیابی طرق روایت آن با تأکید بر احادیث زیارت»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، ش ۱، سال پنجاهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶ ش.

کتاب حجّ معاویة بن عمار، در حقیقت کتابی فتوایی بوده که با استفاده از مضامین روایات خودش و دیگران از معصومان، گردآوری شده است. نمونه‌هایی از مصادر کتاب وی نیز در پایان مقاله بازنمایی شده است.

از نکاتی که در شناخت محتوای کتاب کمک شایانی می‌کند، بررسی بخش‌های جای مانده از این اثر است که در تحقیق پیش رو برای نخستین بار معرفی شده است؛ این بخش به اشتباه در میان نوادر اشعری قرار گرفته بوده، اما اکنون با قرائنی که در مقاله آمده، می‌توان مطمئن شد که تحریری از کتاب الحجّ معاویة بن عمار یا برگرفته از آن بوده است.

مفهوم شناسی

«طریق»، در اصطلاح دانش رجال واسطه‌هایی است که اتصال بین راوی و مروی عنه را برقرار می‌کند و از آن به سند نیز تعبیر می‌شود. اسناد و طرق، برای احادیث، کتب و اصول به کار می‌روند. استفاده از اصطلاح طریق حدیث، طریق کتاب و طریق اصل در میان رجالیان و محدثان رایج است.^۱

کتب راویان متقدم، گاه توسط شاگردان راوی اصلی که ناقل کتاب او بودند ویرایش‌هایی جزئی می‌شد؛ مانند استدراک احادیث مرتبط، یا مرتب نمودن و تبویب کتاب. هریک از این ویرایش‌ها که توسط یک ناقل خاص کتاب صورت می‌گیرد، به عنوان «تحریر» یا «نسخه»ی او از کتاب راوی اصلی شناخته می‌شود.

شخصیت شناسی معاویة و عمار

او معاویة بن عمار بن ابی معاویة، بجلی غنوی کوفی دهنی است که شخصی ثقه و بلندپایه است. نجاشی در توصیف او می‌نگارد: «کان وجهاً فی أصحابنا ومقدماً کبیر الشان عظیم المحلّ ثقة.»^۲ ابن شهر آشوب او را از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام معرفی می‌کند.^۳ وی مورد وثوق عامه نیز هست. یحیی بن معین او را تأیید کرده^۱ و ابن حبان او را در زمره

۱. علینژاد، «آشنایی با طریق شیخ طوسی و نقش کاربردی آن»، مجله حدیث حوزه، ش ۲، ص ۱۰.

۲. نجاشی، فهرست، ص ۴۱۱.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۸۱.

ثقات آورده است^۲ و ذهبی او را «صدوق» دانسته^۳ و مسلم و نسائی از او روایت کرده‌اند.^۴ البته برخی درباره او نوشته‌اند: «یکتب حدیثه و لایحتج به»^۵؛ چنین تعریض‌هایی از این باب است که وی شیعه بوده و رویه عامه بر طعن به راویان شیعه و تعصب نسبت به آنان است. پدر معاویه موسوم به عمار بن ابی معاویه خباب از محدثان مشهور شیعه کوفه است. شیخ طوسی او را در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام برشمرده است.^۶ نجاشی می‌نویسد: «وکان أبوه عمار ثقة فی العامة وجهاً».^۷ شاهد درستی این سخن، آنکه ابن ابی حاتم از پدرش و یحیی بن معین و ابن حنبل توثیق او را گزارش کرده است^۸ و مسلم و حاکم در مستدرک و نسائی و دیگران از او روایت نقل کرده‌اند.

کتب معاویه بن عمار

تألیفاتی برای معاویه بن عمار آورده‌اند: کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب الحج، کتاب یوم و لیلۃ، کتاب الدعاء، کتاب الطلاق، و کتاب مزار امیرالمؤمنین علیه السلام.^۹ ابن ندیم او را در شمار فقیهان صاحب تألیف آورده است؛ بی آنکه نام کتاب وی را بازگو کند.^{۱۰}

این پرسش مطرح است که آیا معاویه کتب متعددی داشته است یا تمام کتاب‌های یاد شده را در یک کتاب جمع کرده است؟ ابن ادریس می‌نویسد: «ومن ذلك ما استطرفناه من کتاب معاویه بن عمار»^{۱۱} و سپس روایاتی از آن را نقل می‌کند. بیان ابن ادریس نشان می‌دهد که وی تنها یک کتاب داشته است؛ با آنکه روایاتی که از وی نقل می‌کند به ابواب مختلف

۱. دوری، التاریخ، ج ۱، ص ۲۵۸؛ ابن شاهین، تاریخ أسماء الثقات، ص ۲۲۱.

۲. ابن حبان، الثقات، ج ۹، ص ۱۶۷.

۳. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۳۷.

۴. مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۱۱، باب جواز دخول مکة بغیر إحرام؛ نسائی، سنن، ج ۵، ص ۲۰۱، باب ۱۰۸.

۵. رازی، الجرح والتعديل، ج ۸، ص ۳۸۵.

۶. طوسی، رجال، ص ۲۵۱، رقم ۳۵۲۵.

۷. نجاشی، فهرست، ص ۴۱۱.

۸. رازی، الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۳۹۰.

۹. نجاشی، رجال، ص ۴۱۱؛ طوسی، الفهرست، ص ۴۶۲.

۱۰. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۷۵.

۱۱. حلی، السرائر، ج ۱، صص ۵۵۱-۵۵۳.

ارتباط دارد، که برخی مناسب کتاب دعا، برخی مناسب کتاب زکات و برخی مناسب کتاب حج است. تعبیر ابن ندیم به «کتاب معاویة بن عمارة» نیز از یکی بودن کتاب، نشان دارد. از سوی دیگر، شیخ طوسی دو طریق به کتب معاویة بن عمار یاد می‌کند؛ یکی به کتاب یوم و لیل و دیگری به دیگر کتب. این تعبیر صریح در تعدد کتب است. از تعبیر نجاشی نیز تعدد برداشت می‌شود.^۱ وی در بیان کتب وی، از کتاب الحج آغاز نموده و بلافاصله پس از آن، به بیان طریق بدان می‌پردازد. سپس کتاب‌های دیگری برای او آورده (کتاب الصلاة، و کتاب یوم و لیل، و کتاب الدعاء، و کتاب الطلاق، و کتاب مزار أمير المؤمنين عليه السلام) و مجدداً به بیان طریق به آنها مبادرت می‌ورزد. ظاهر این شیوه بیان آن است که طریق دوم، به غیر کتاب الحج اختصاص دارد.

به هر روی، در این شکی نیست که کتاب الحج معاویة بن عمار شهرت داشته و عده بسیاری از اصحاب امامی به نقل آن همت گمارده^۲، و فقیهان متقدم بدان اعتماد داشته‌اند و در تدوین جوامع فقهی و حدیثی خود از آن بهره می‌برده‌اند. شاهد بر این مطلب، تعدد طریق به این کتاب است؛ تا آنجا که برخی از معاصران مدعی‌اند که تمام روایات کتاب حج معاویة باقی مانده است و این به دلیل فراوانی روایاتی است که از او در این خصوص نقل شده است؛ به‌ویژه آنکه بیشتر این روایات از طریق است که در فهرست‌ها به کتاب حج بیان شده است.^۳

طریق نقل کتاب الحج معاویة بن عمار

شایان ذکر است که کتب برخی از کسانی که در این فهرست می‌آید، مفقود شده‌اند. بدین ترتیب در نقل از آنان به نقل شیخ طوسی در تهذیب اعتماد می‌شود؛ چه آنکه وی نام صاحب کتاب را در آغاز هر سندی بازگو می‌کند. نیز شواهد دیگری وجود دارد که به کمک آن می‌توان صاحب کتاب را از میان راویان قرارگرفته در سند، تشخیص داد. این شواهد در جای خود بیان شده است. نویسنده تلاش می‌کند مواردی را که اطمینان‌آور است، بیان

۱. نجاشی، رجال، ص ۴۱۱.

۲. همان.

۳. بنگرید: مدرسی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، صص ۳۹۶-۳۹۸.

نماید و از موارد ظنی اجتناب ورزد و تمام روایاتی که بدان اشاره می‌کند، به موضوع کتاب الحج اختصاص دارد و به دیگر موضوعات نمی‌پردازد.

کسانی که از کتاب الحج ابن عمار اخذ روایت کرده و از او روایت نموده‌اند عبارتند از:

۱. محمد بن ابی عمیر؛ وی صاحب کتاب الحج، فضائل الحج و مناسک الحج است. او از راویان اصلی کتاب معاویه بن عمار است.^۱

۲. صفوان بن یحیی؛ وی صاحب کتاب الحج است^۲ و از کتاب معاویه در کتابش روایت نقل می‌کند.^۳

۳. یونس بن عبد الرحمن؛ صاحب کتاب ثواب الحج و اختلاف الحج.^۴ وی مستقیماً از معاویه بن عمار نقل روایت می‌کند.^۵

۴. یعقوب بن یزید؛ صاحب کتاب نوادر الحج. او با واسطه ابن ابی عمیر از معاویه بن عمار نقل روایات می‌کند.^۶

۵. موسی بن قاسم؛ صاحب کتاب الحج.^۷ شیخ طوسی در تهذیب، به فراوانی از کتاب او نقل روایت نموده است. او از کتاب معاویه بن عمار به واسطه صفوان بن یحیی -در غالب موارد- و نیز ابن ابی عمیر و ابراهیم بن ابی بکر^۸ و دیگران نقل روایت می‌کند.^۹

۱. برای نمونه ممکن است این حدیث از موارد نقلش از کتاب معاویه باشد: صدوق، الفقیه، ج ۴، ص ۲۱۱، ح ۵۴۹۱.

۲. نجاشی، رجال، ص ۱۹۷.

۳. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۲۵، ح ۱۰ و ۴؛ همان، ص ۴۳۷، ح ۵؛ صدوق، الفقیه، ج ۲، ص ۵۱۰، ح ۳۰۹۷؛ طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۴۹۱، ح ۴۰۹.

۴. نجاشی، رجال، صص ۴۴۷-۴۴۸.

۵. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۲۴، ح ۵ و ۴؛ همان، ص ۵۳۵، ح ۴.

۶. طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۴۵۸، ح ۲۳۵؛ همان، ج ۵، ص ۴۷۱، ح ۲۹۷؛ همان، ص ۴۸۸، ح ۳۸۹.

۷. نجاشی، رجال، ص ۴۰۵.

۸. همان، ص ۲۱، از وی با این تعابیر یاد شده: ابراهیم بن سماک، أو: ابراهیم بن ابی سماک، أو: ابراهیم بن ابی سماک.

۹. طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۱۴، ح ۳۸؛ همان، ص ۲۵، ح ۳؛ همان، ص ۴۳، ح ۵۵، «عن صفوان عن معاویه بن عمار»؛ همان، ص ۵۲، ح ۸۰، «عن صفوان وابن ابی عمیر»؛ همان، ص ۹۴، ح ۱۱۷، «عن ابراهیم بن ابی سماک»؛ همان، ص ۱۰۴، ح ۱۱ و ۵؛ همان، ص ۱۴۸، ح ۱۲، «عن ابراهیم بن ابی سماک»؛ همان، ص ۳۱، ح ۲۳، «عن صفوان بن یحیی وحماد بن عیسی و ابن ابی عمیر وابن المغیره». در نقلی موسی بن قاسم از معاویه بن عمار بدون واسطه (طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۱۸، ح ۵) روایت کرده است که به نظر می‌رسد سقط رخ داده یا به نحو وجاده نقل شده است. گاه موسی بن قاسم با دو واسطه از معاویه

۶. حسین بن سعید؛ صاحب کتاب الحج^۱ وی - حسب آنچه از ملاحظه کامل زیارات و کتب شیخ صدوق و تهذیب بر می آید - به شکل پیوسته از کتاب معاویه بن عمار نقل روایت می نموده است. اغلب، واسطه نقل، فضالة بن ایوب و حماد بن عیسی و صفوان بن یحیی هستند و گهگاهی ابن ابی عمیر. فراوان دیده می شود که برخی از این شیوخ را بر برخی دیگر عطف نموده است.^۲

۷. علی بن مهزیار؛ وی صاحب کتاب الحج و از راویان از کتاب معاویه است.^۳ ظاهر آن است که وی از طریق کتب حسین بن سعید از کتاب معاویه نقل روایت می کند و این معنا با توجه به آنکه در ترجمه وی آورده اند: «أَنَّ أَخَذَ كِتَابَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَزَادَ عَلَيْهِ»^۴ تقویت نیز می شود.

۸. محمد بن أورمه؛ صاحب کتبی به مانند کتب حسین بن سعید و از جمله کتاب الحج است.^۵ طبق روایتی که از وی در کتاب قصص الانبیاء راوندی گزارش شده، برداشت می شود که وی از راویان کتاب الحج معاویه است.^۶

-
- نقل روایت دارد: طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۲۲۳، ح ۹۰؛ همان، ص ۲۵۳، ح ۱۷؛ همان، ص ۲۸۸، ح ۱۵، «عن [أيوب بن نوح] النخعي، عن صفوان بن يحيى، عن معاوية بن عمار»؛ همان، ص ۱۱۰، ح ۲۹؛ همان، ص ۲۶۴، ح ۱۲، «عن النخعي، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن عمار».
۱. نجاشی، رجال، ص ۵۸.
 ۲. مانند: ابن قولویه، کامل زیارات، ص ۲۴، ح ۱؛ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۰۲، ح ۸، عن فضالة بن أيوب عن معاوية بن عمار؛ همو، معاني الأخبار، ص ۳۳۸، ح ۴، عن حماد بن عيسى وفضالة [بن أيوب] عنه؛ همو، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۸، الباب ۱۴۴، عن ابن أبي عمير وحماد [بن عيسى] وفضالة بن أيوب و صفوان بن يحيى؛ همان، صص ۴۳۵ و ۴۳۶ ثلاث روایات عن صفوان؛ طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۷، ح ۱۷؛ همان، ص ۱۸، ح ۴؛ همان، ص ۱۵۶، ح ۴۴ عن فضالة بن أيوب؛ همان، ص ۱۸۶، ح ۲ عن فضالة وحماد بن عيسى و صفوان؛ همان، ص ۹۱، ح ۱۰۸، عن فضالة و صفوان و ابن أبي عمير؛ همان، ص ۲۴۳، ح ۱۴ عن ابن أبي عمير.
 ۳. به عنوان نمونه: طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۴۶۳، ح ۶۰؛ همان، ص ۴۶۸ ح ۲۸۲؛ همان، ص ۴۷۴، ح ۳۱۴.
 ۴. طوسی، الفهرست، ص ۲۶۵.
 ۵. نجاشی، رجال، ص ۳۲۹؛ طوسی، الفهرست، ص ۴۰۷.
 ۶. راوندی، قصص الانبیاء، ص ۱۱۰، ح ۱۰۶؛ و باسناده (مراد ابن اورمه است؛ زیرا سند پیشین مصدر به اوست)، عن ابن أبي عمير عن معاوية بن عمار.



۹. محمد بن علی بن محبوب؛ صاحب کتاب الحجّ. ^۱ طریق وی به کتاب معاویة بن عمّار عبارت است از:

۱. عن یعقوب بن یزید، عن ابن ابي عمیر.
۲. وعن محمد بن الحسين وعلي بن السندي والعباس بن معروف، عن صفوان بن يحيى. ^۲
۳. وعن العباس بن معروف، عن عبد الله بن المغيرة، عن معاوية بن عمّار. ^۳
۱۰. احمد بن محمد بن عيسى اشعري؛ ابن نوح بر این باور است که کتابی در زمينه حج از وی دیده است. ^۴ وی از طریق حسین بن سعید از معاویه نقل می کند. ^۵ همچنين اسانید دیگری دارد که از اسناد آتی آشکار می شود.
۱۱. سعد بن عبد الله اشعري؛ صاحب کتاب الحجّ و جوامع الحجّ. ^۶ طریق وی به معاویه عبارت است از:

۱. عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد. ^۷
۲. وعن أحمد بن محمد بن عيسى، عن العباس بن معروف، عن فضالة وصفوان عنه. ^۸
۳. وعنه، عن العباس، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن صفوان، عنه. ^۹
۴. وعن العباس بن معروف ^{۱۰} والحسن [بن علی بن عبد الله بن المغيرة]، عن علی [بن]



۱. نجاشی، رجال، ص ۳۴۹؛ طوسی، الفهرست، ص ۴۱۱.
۲. طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۴۵۴، ح ۲۳۴، عن یعقوب بن یزید، عن ابن ابي عمیر؛ و عن محمد بن الحسين وعلي بن السندي والعباس كلهم عن صفوان.
۳. طوسی، التهذیب، ج ۳، ص ۲۱۰، ح ۱۶.
۴. نجاشی، رجال، ص ۸۲.
۵. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۲۹، ح ۵، عن الحسين بن سعید عن فضالة؛ طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۲۷۸، ح ۱۰، عن الحسين بن سعید عن صفوان.
۶. نجاشی، رجال، ص ۱۷۷؛ طوسی، الفهرست، ص ۲۱۵.
۷. طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۲۵۸، ح ۳۶، عن أحمد بن محمد عن الحسين عن حماد؛ همان، ص ۲۳۴، ح ۱۲۹، عن أحمد بن محمد عن الحسين عن فضالة؛ همو، التهذیب، ج ۵، ص ۱۵۵، ح ۳۸، عن أحمد عن الحسين عن صفوان.
۸. طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۳۱۴، ح ۷۹، عن أحمد بن محمد، عن العباس بن معروف، عن فضالة بن أيوب؛ همان، ص ۳۱۹، ح ۱۳، عن أحمد بن محمد عن العباس عن صفوان.
۹. طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۲۶۵، ح ۲۴.
۱۰. به نظر می رسد که سعد بن عبد الله، عباس بن معروف را درک نکرده است؛ بلکه به واسطه احمد بن

مهزیار]، [عن الحسین بن سعید]، عن فضالة عنه.^۱ و عن محمد بن الحسین، عن صفوان، عنه.^۲

۱۲. احمد بن محمد بن خالد برقی؛ طریق وی در کتاب المحاسن چنین است:

عن یحیی بن ابراهیم بن ابي البلاد عن ابيه عن معاوية بن عمّار.^۳

و کذا عن ابيه، عن ابن ابي عمير و صفوان و فضالة و حمّاد بن عیسی.^۴

۱۳. محمد بن احمد بن یحیی اشعری؛ وی در کتاب نوادر الحکمه به طریق «محمد بن الحسین، عن ابن ابي عمير»^۵ از معاویه نقل روایت می کند.

۱۴. علی بن ابراهیم قمی؛ وی در تفسیرش بدین طریق نقل روایت می کند: عن ابيه، عن

ابن ابي عمير و فضالة، عن معاوية بن عمّار.^۶

۱۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ وی روایات فراوانی را از کتاب معاویه بن عمار در خصوص

حجج نقل نموده است. از مشهورترین طرق وی می توان این طرق را نام برد: عن علي بن

ابراهيم، عن ابيه؛ و محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان؛ -جمعياً- عن ابن ابي عمير

و صفوان بن یحیی.

گاهی نیز از طریق حسین بن سعید نقل می کند: عدّة من أصحابنا -أو محمد بن یحیی-

عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسین بن سعید.

۱۶. جعفر بن محمد بن قولویه؛ در کامل الزیارات از کتاب معاویه بن عمار نقل روایت

محمد بن عیسی از او روایت می کند. ظاهراً مواردی که نقل مستقیم رخ داده، از اختصار در نقل از کتاب، بدون یادآوری طریق بوده است.

۱. طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۴۱، ح ۵۱.

۲. همان.

۳. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۶۳، باب ثواب الحجّ، ح ۱۱۲ و باب ثواب التجهّز للحجّ، ح ۱۱۳؛ همان، ص ۶۵، باب ثواب الوقوف بعرفات، ح ۱۲۰؛ در این دو مورد: عن یحیی بن ابراهیم عن معاوية بن عمّار. و قوع سقط در این دو آشکار است.

۴. برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۳۶، ح ۱۱۱، عن ابيه عن فضالة و صفوان؛ همان، ص ۳۳۷، ح ۱۱۷، عن ابيه عن حمّاد بن عیسی و فضالة؛ همان، ص ۳۴۰، ح ۱۲۹، عن ابيه عن حمّاد بن عیسی و فضالة و ابن ابي عمير.

۵. طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۳۰۴، ح ۳۶.

۶. قمی، التفسیر، ج ۲، ص ۶۶ (سورة طه، آیه ۱۲۴)، عن ابيه عن فضالة و ابن ابي عمير؛ همان، ص ۲۲۴، (سورة صافات، آیه ۱۰۲)، عن ابيه عن فضالة.



نموده است.

۱۷. محمد بن مسعود عیاشی؛ وی در تفسیرش روایات فراوانی را از معاویة بن عمار درباره حج گزارش نموده است و بدان سبب که جز یک روایت، همه مرسل است، نمی توان منبع اخذ روایات را بازشناسی نمود. او کتاب المناسک نیز دارد. همچنین شیخ صدوق به طریق عیاشی یک روایت از معاویة بن عمار نقل نموده است. طریق تکروایتی که در تفسیر عیاشی به همراه سند آمده و نیز طریق معانی الاخبار بدین ترتیب است: عن إبراهيم بن علي عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني عن الحسن بن محبوب عن معاوية بن عمار.^۱

۱۸. شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه؛ وی کراراً از کتاب معاویة بن عمار در فقیه نقل نموده است و طریقتش چنین است: عن أبيه ومحمد بن الحسن بن الوليد، عن سعد بن عبد الله والحميري - جميعاً - عن يعقوب بن يزيد، عن صفوان بن يحيى ومحمد بن أبي عمير، عن معاوية بن عمار.^۲ وی طریق دیگری نیز دارد که در فهرست شیخ طوسی آمده است که در ادامه می آید. شیخ صدوق در دیگر کتبش نیز از معاویة نقل روایت دارد.

۱۹. شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان؛ توجه به روایات دو بابی که در ادامه می آید و نیز فراوانی روایات آن دو در مقنعه نشان می دهد که شیخ مفید به شکل پیوسته، از کتاب معاویة بن عمار نقل می کرده است.

۲۰. محمد بن حسن طوسی شیخ الطائفة؛ وی بسیاری از روایات کتاب معاویة بن عمار را به واسطه کتب کسانی که پیش تر یاد شدند در کتاب تهذیب گزارش کرده است. به نظر می رسد نقل وی از کتاب معاویة بدون واسطه است.^۳ طریق او بر اساس آنچه در فهرست آورده چنین است: عن جماعة، عن محمد بن علي بن الحسين، عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن الصفار، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن ابن أبي عمير وصفوان بن يحيى، عن معاوية بن عمار.^۴

۲۱. محمد بن ادریس حلی؛ وی بخشی از روایات کتاب معاویة را در نهاية السرائر

۱. عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۱۹۰ (سورة بقره، آیه ۹۶)؛ صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۳۹، ح ۸.

۲. صدوق، مشیخة الفقیه، ج ۴، ص ۴۵۴.

۳. ن.ک: طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۱۵۵، ح ۳۷؛ همان، ص ۵، ح ۱۳؛ همان، ص ۱۵۵، ح ۳۷.

۴. طوسی، الفهرست، ص ۴۶۳.

گزارش نموده است.^۱

۲۲. سید علی بن موسی بن جعفر بن طاوس؛ ظاهراً کتاب معاویه پیش او موجود بوده است که با طریق خود از کتاب معاویه نقل حدیث می‌کند.^۲

اختلاف نسخ کتاب الحج و نمودهای آن در نقل

پیش‌تر بیان شد که طرق فراوانی به کتاب معاویه بن عمار هست و از این رو، بسیار اتفاق می‌افتد که یک روایت با طرق مختلفی گزارش شده باشد. به نظر می‌رسد بخشی از این اختلافات به چگونگی نقل روای مرتبط است؛ چه آنکه گاه منبع نقل روایت، کتاب معاویه بن عمار، و گاه کتاب یکی از شاگردان اوست که به صورت شفاهی از او همان روایت را اخذ کرده است. این موضوع سبب شده است که میان دو نقل، به جهت نقل به معنا اختلاف پدید آید.

به دو روایت زیر که کلینی به فاصله یک روایت نقل کرده توجه نمایید:

عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ دَخَلَهَا بِسَكِينَةٍ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ قُلْتُ كَيْفَ يَدْخُلُهَا بِسَكِينَةٍ قَالَ يَدْخُلُ غَيْرَ مُتَكَبِّرٍ وَلَا مُتَجَبِّرٍ».^۳

علي بن إبراهيم عن أبيه و محمد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن صفوان بن يحيى و ابن أبي عمير عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام قَالَ: «إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَادْخُلْهُ حَافِيًا عَلَى السَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ وَ الْخُشُوعِ وَ قَالَ وَ مَنْ دَخَلَهُ بِخُشُوعٍ غُفِرَ اللَّهُ لَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قُلْتُ مَا الْخُشُوعُ قَالَ السَّكِينَةُ لَا تَدْخُلُهُ بِتَكَبُّرٍ».^۴

با آنکه راوی از معاویه، در هر دو ابن ابی عمیر است و نهایتاً صفوان در روایت دوم در کنار ابن ابی عمیر قرار دارد، اما اختلاف معنایی دو روایت روشن است. به نظر می‌رسد روایت نخست از کتاب ابن ابی عمیر گرفته شده و او روایت را از حافظه نقل نموده است نه از کتاب معاویه؛ زیرا بر اساس گزارش نجاشی، کتب ابن ابی عمیر از دست رفته بود و روایات را از

۱. حلی، السرائر، ج ۳، صص ۵۵۱-۵۵۳.

۲. ابن طاووس، الأمان من أخطار الأسفار، ص ۱۰۵؛ در آن آورده است: وروينا بإسنادنا إلى معاوية بن عمار... إلى آخره.

۳. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۰۱، ح ۹.

۴. همان، ح ۱.

حفظ نقل می‌کرد.^۱ در حالی که روایت دوم مستقیماً از کتاب معاویه گرفته شده است. تحویل در اسناد نیز بر این موضوع صحه می‌گذارد. از این دست موارد متعدد یافت می‌شود.^۲ از دیگر شکل‌های پرتکرار^۳ اختلاف در نقل کتاب معاویه بن عمار، تغییر پرسش و پاسخ به متن واحد است؛ مانند روش فقیهان که از مضمون روایات، یک متن صریح فتوایی استخراج می‌کنند. به مثال زیر توجه کنید:

الکلینی عن علي بن إبراهيم عن أبيه و محمد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان عن ابن أبي عمير وصفوان عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام في زيارة البيت يوم النحر قال: «رُزُّهُ فَإِنْ شُغِلَتْ فَلَا يَضُرُّكَ أَنْ تَزُورَ الْبَيْتَ مِنَ الْعَدِّ وَلَا تُؤَخَّرَهُ أَنْ تَزُورَ مِنْ يَوْمِكَ فَإِنَّهُ بُكْرَةٌ لِلْمُتَمَتِّعِ أَنْ يُؤَخَّرَهُ وَ مُوسَعٌ لِلْمُفْرِدِ أَنْ يُؤَخَّرَهُ».^۴

حکم در اینجا به عنوان یک فتوا گزارش شده است؛ ولی به نظر می‌رسد در اصل، پاسخ به پرسش راوی بوده است. به روایت زیر توجه نمایید:

الحسين بن سعيد عن عن حماد بن عيسى و فضالة عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ مَتَى يَزُورُ الْبَيْتَ؟ قَالَ «يَوْمَ النَّحْرِ أَوْ مِنَ الْعَدِّ وَ لَا يُؤَخَّرُ وَ الْمُفْرِدُ وَ الْقَارِنُ لَيْسَا بِسَوَاءٍ مُوسَعٌ عَلَيْهِمَا».^۵

از آنچه گذشت دانسته می‌شود که کتاب معاویه بن عمار دارای دو نسخه اساسی^۶ بوده است:

۱. نجاشی، رجال، ص ۳۲۶.
۲. برای نمونه: کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۸۱، ح ۳ (با تعلق بر سند پیشین از صفوان و ابن ابی عمیر)، مقایسه شود با حدیث ۱۰ همان باب (با طریق علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن ابی عمیر). و نیز: همان، ص ۴۷۶، ح ۲ (به سند پیشین از صفوان و ابی ابی عمیر)، مقایسه شود با: طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۲۹۰، ح ۲۰ (از کتاب موسی بن القاسم از صفوان).
۳. برای نمونه: کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۰۱، ح ۲، مقایسه شود با: طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۲۲۸، ح ۱۱۰؛ و نیز کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۳۶، مقایسه شود با: صدوق، الفقیه، ج ۲، ص ۴۵۳، ح ۲۹۴۹.
۴. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۱۱، ح ۴.
۵. طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۲۴۹.
۶. گفته شده برخی از تحریرهای کتاب معاویه بن عمار میان فقیهان شیعه معروف و شناخته شده نبوده است؛ مثل روایت ابراهیم بن ابی البلاد (که برقی از طریق او کتاب معاویه را نقل می‌کند)؛ دلیل این امر وجود برخی روایات شاذ درباره تشبیه خدای تعالی در این تحریر است (رحمتی، «عبید الله بن ابی رافع و کتاب السنن و الاحکام و القضايا»، حدیث پژوهی، شماره ۷، تابستان ۱۳۹۱)؛ اما تعبیر مورد اشاره در روایت، تشبیه صرح نیست: «إذا كان عشية عرفة برز الله في ملائكته إلى سماء الدنيا...» (برقی، المحاسن،

۱. نسخه تدوین شده به عنوان یک رساله عملی. این همان نسخه‌ای است که صفوان و ابن ابی عمیر از معاویه نقل می‌کنند؛ چنان‌که در نمونه‌ها گذشت.^۱
۲. نسخه اصلی که متون روایی به همان شکل نخستین در آن گزارش شده است. از طرق این نسخه، روایت حماد بن عیسی و فضالة بن ایوب از معاویه بن عمار است.

قطعه‌ای از کتاب حج معاویه بن عمار، ضمن کتاب فقه الرضا علیه السلام

صحت انتساب کتاب فقه الرضا به امام رضا علیه السلام از مسائل مهم و پیچیده‌ای است که به یکی از اسرار دانش حدیث تبدیل شده است. ارتباط دیرینه این کتاب با کتاب نوادر که منسوب به احمد بن محمد بن عیسی است، بر پیچیدگی و ابهام مسئله افزوده است؛ زیرا بیشتر نسخه‌های این کتاب، به کتاب فقه الرضا علیه السلام در یک جلد ضمیمه شده است؛ بی‌آنکه ریشه این موضوع تاکنون روشن شده باشد. تنها یک نسخه از کتاب نوادر، بدون ضمیمه فقه الرضا علیه السلام در اختیار ما است.

ممکن است کسی گمان کند ضمیمه شدن به نوادر، امر جدید و غریبی نیست؛ زیرا برای سهولت نقل و انتقال کتاب یا دلایل دیگر، چندین کتاب را در یک جلد صحافی می‌کردند. اما اشکال تنها با این پاسخ، حل نمی‌شود؛ زیرا کتاب نوادر - حتی نسخه‌ای که شامل فقه الرضا علیه السلام نمی‌شود - چیزی شبیه به سیاق فقه رضوی را در لابه‌لای خود گنجانده است.

مثلاً در نسخ ما از نوادر در باب مکروهات روزه‌دار آمده است: «و نروي عن بعض آبائنا أنه قال: إذا صمت فليصم سمعك و بصرك و جلدك و شعرك، و اتق في صومك القبلة والمباشرة».^۲ این سیاق با فقه رضوی‌ای که متعلق به امام معصوم است، متناسب است. این

ص ۶۵) و نمونه آن فراوان در احادیث و حتی آیات شریفه (مثلاً: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةِ»، سورة بقره، آیه ۲۱۰) مشاهده می‌شود؛ بنابراین نقل روایت فوق دلیل موجهی برای مشهور نشدن طریق ابن ابی البلاد نیست. چه بسا این بدان جهت است که وی تمام کتاب معاویه بن عمار را سماع نکرده است، یا آنکه نقل وی از معاویه، نقل شفاهی بوده است، نه از کتاب وی.

۱. محمد کاظم رحمتی میان نسخه صفوان و ابن ابی عمیر تفاوتی بیان داشته و آن اینک: نسخه صفوان مشتمل بر احادیث زیادتری بوده است (همو، همان) اما نمی‌توان به این تفاوت مطمئن بود؛ زیرا روشن است که بنای مؤلفان کتب اربعه، جمع‌آوری تمام روایات با تمام طرقش نبوده و گاه به آوردن یک طریق اکتفا می‌نمودند.

۲. اشعری، النوادر، ص ۲۴، ح ۱۵.

شیوه اسناد به‌ویژه مانند «قال أبي...» در فصول آخر کتاب، یعنی پس از فصل ۳۱ (مناسک) تکرار می‌شود.

این علاوه بر اشکالی است که در خود کتاب نوادر وجود دارد؛ زیرا محققان درباره کیستی نویسنده آن اختلاف دارند که آیا احمد بن محمد بن محمد بن عیسی است (آن چنان‌که شهرت یافته) یا حسین بن سعید؛ البته با نادیده گرفتن بخش‌هایی از آن، که به امام رضا علیه السلام منسوب است. روایات کتاب الحج معاویة بن عمار در ضمن نوادر اشعری، طبق نسخه مطبوع، در باب ۳۰ نوادر و میان دو باب «ترویج الزانیة» و «قذف اللسان و الحدود» قرار گرفته و دو باب را شامل می‌شود: باب «المناسک» و باب «ما یجب فی الحج و ما یحدث فیه».

محقق کتاب نوادر، باب دومی - واجبات حج - را بدین عذر که از نوادر نیست، بلکه از فقه الرضا علیه السلام است، از تحقیق حذف کرده است.^۱ طبیعی است که این قطعه که در میانه کتاب نوادر قرار گرفته، در چاپ فقه رضوی هم منتشر نشده باشد^۲؛ چراکه در نگاه نخست، این‌گونه به نظر می‌آید که فقه الرضا علیه السلام با آغاز کتاب نوادر - که در اکثر نسخ بدان ملحق شده - پایان می‌یابد. از سوی دیگر اینکه این دو باب را از فقه رضوی بدانیم نیز بعید است؛ زیرا این کتاب خود، فصلی در باب حج و مناسک آن دارد، و تکرار آن با اسلوب و روش دیگر بی‌معنا است. به نظر می‌رسد باب مناسک جزء کتاب نوادر نیز نیست؛ زیرا مصنف در پایان باب قبل از آن می‌نویسد: «تم کتاب النکاح، وبعده کتاب الطلاق فی الدرج^۳»؛^۴ پس روشن است که در اصل کتاب، پس از کتاب نکاح، کتاب طلاق قرار داشته است که ظاهراً به دست ما نرسیده است، نه باب مناسک؛ افزون بر آنکه در حاشیه برخی از نسخ، در ابتدای باب آمده است: «هذا الباب لیس من النوادر».

باب مناسک با این اسناد آغاز می‌شود: «صفوان بن یحیی، عن معاویة بن عمارة، عن

۱. هرچند که باید گفت دیگر بخش‌های نوادر نیز بی‌ارتباط با کتاب فقه الرضا علیه السلام نیست و باید به مانند سابق با هم به عنوان یک مجموعه روایی منتشر شود تا شاکله نخستین و اصلی کتاب حفظ گردد.
۲. آری، این بخش در چاپ جامعه مدرسین در پایان کتاب به عنوان ملحقات به نقل از بحار و فاقد هرگونه تحقیق و مقابله و تخریج آمده است.
۳. درج الکتاب: طیّه و داخله (ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۲۶۹).
۴. اشعری، النوادر، ص ۱۳۷.
۵. در نسخه چاپ شده و نیز برخی نسخ «عن ابی بصیر» نیز دارد که سهوی است؛ چه آنکه در سایر کتب

أبي عبد الله (عليه السلام) و پیش‌تر دانستیم که صفوان از روایان اصلی کتاب حج است. روایات این باب تا پایان، معلق بر این سندند. به همین دلیل است که بیشتر روایات آن در دیگر کتب از معاویة بن عمار نقل شده است. البته در میانه باب، یک سند آمده است: «عبد الله بن معاویة عن أبي عبد الله (عليه السلام)؛ ولی بدون شک، این تحریف است؛ چراکه عبد الله بن معاویة در سند هیچ روایتی نیامده است؛ علاوه بر آنکه شیخ طوسی این روایت را به سند خود چنین نقل کرده است: «عن موسى بن القاسم، عن صفوان بن يحيى، عن معاوية بن عمار، عن أبي عبد الله (عليه السلام)»^۱.

نخستین کسی که متوجه شد باب مناسک، متن کتاب حج معاویة بن عمار است، مدرسی طباطبایی است. وی به این باب در ضمن گردآوری احادیث کتاب حج معاویة اشاره کرده و می‌نویسد: «این قطعه می‌تواند نمایانگر سبک اصلی کتاب باشد»^۲. پس از او، شبیری زنجانی است، که احتمال داده که این بخش از نوادر، ممکن است بخشی از کتاب حج حسین بن سعید باشد، - با توجه به اینکه ایشان کتاب نوادر را بخشی از کتاب حسین بن سعید می‌داند - و اینکه از کتاب حج معاویة گرفته شده است.^۳

اما درباره باب دوم - یعنی: باب «ما يجب في الحج وما يحدث فيه» - کسی را نیافتیم که آن را نیز از کتاب معاویة بداند. علامه مجلسی این باب را در پایان ابواب حج بحار الانوار نقل نموده و آن را به برخی از نسخ فقه رضوی نسبت می‌دهد.^۴ وی می‌نویسد: «وجدت في بعض نسخ الفقه الرضوي صلوات الله عليه فصولاً في بيان أفعال الحج وأحكامه ولم يكن فيما وصل إلينا من النسخة المصححة التي أوردنا ذكرها في صدر الكتاب؛ فأوردناه في باب مُفرد لِيتميز عما فرّقناه على الأبواب»^۵.

بخشی که مجلسی از این نسخه نقل می‌کند، سه فصل را در بر دارد. فصل میانی «باب ما

بدون این زیاده از معاویة بن عمار نقل شده است.

۱. طوسی، التهذيب، ج ۵، ص ۲۱، ح ۶.

۲. مدرسی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ص ۳۹۸.

۳. شبیری، «نوادر أحمد بن محمد بن عيسى یا کتاب حسین بن سعید»، آئینه پژوهش، ش ۴۶، ص ۲۶: نوادر احمد بن محمد بن عيسى یا کتاب حسین بن سعید.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۲۷ تا پایان کتاب.

۵. همان، ص ۳۳۳.

يجب في الحج وما يحدث فيه^۱ است. این فصل به طور کامل ضمن کتاب نوادر، پس از باب مناسک منعکس شده است. اما فصل نخست و آخر هیچ ارتباطی با این باب ندارد و اسلوب و روش آن نیز تشابهی با کتب راویان متقدم ندارد. در فصل نخست، احادیث عامه^۲ و تمسک به دیدگاه و عملکرد صحابه^۳ مشاهده می‌شود و در هر دو فصل، از عباراتی که عالمان متأخر به کار برده‌اند^۴، استفاده شده است. همه اینها برخلاف فصل دوم است؛ زیرا هیچ یک از این موارد در آن یافت نمی‌شود. در ادامه، محتوای این سه فصل به تفصیل بررسی شده است.

بررسی تفصیلی فصل نخست الحاقی فقه رضوی بنا بر نسخه علامه مجلسی

این فصل، مناسک حج را از زمان قصد خروج برای سفر تا آغاز مناسک عرفات در بردارد.^۵ آغاز آن: «إِذَا أُرِدَّتِ الْخُرُوجُ إِلَى الْحَجِّ وَدَعَتِ أَهْلَكَ وَأَوْصِيَّتَ وَقَضِيَّتَ مَا عَلَيْكَ مِنَ الدِّينِ...» و پایانش: «فَإِذَا أُتِيَتْ عَرَفَاتُ فَأَنْزَلَ بَطْنَ نَمْرَةَ مِنْ وَرَاءِ الْأَحْوَاضِ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَوْ كُنْ قَرِيبًا مِنَ الْإِمَامِ فَإِنَّ عَرَفَاتَ كُلَّهَا مَوْقِفٌ إِلَى بَطْنِ عَرْنَةَ فَإِذَا زَالَتْ -كَذَا-». نشانه‌های سقط در پایان این فصل آشکار است.

مؤلف از امام موسی بن جعفر و امام جعفر بن محمد علیهما السلام نقل روایت می‌کند^۶ و امامی است؛ زیرا در دعای زیر ناودان آورده: «رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا... وَبِعَلِيٍّ وَلِيًّا وَإِمَامًا»^۷؛ و در زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله: «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ، طَبَّتْ حَيًّا وَطَبَّتْ مَيِّتًا، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَخِيكَ وَوَصِيِّكَ وَابْنِ عَمِّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَلَى ابْنَتِكَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَعَلَى



۱. عجیب آنکه ناشر بحار گمان کرده که این باب، بخشی از بحار است و بنابراین آن را در میانه ابواب بحار قرار داده است.
۲. مانند: همان، ص ۳۳۶، حدیثی نبوی از ابن عباس، و ص ۳۳۷ حدیثی از عایشه، و در ص ۳۴۲ حدیثی از ابن ابی لیلی، از عطاء، از ابن عباس.
۳. مثلاً: همان، ص ۳۳۹ (نقل ذکر ابن عمر و انس در هنگام تلبیه)، و ص ۳۴۱ (انکار بعضی از روایات از سوی جابر انصاری).
۴. مانند تعابیر حاکی از اختلاف عالمان: در فصل نخست: همان، ص ۳۳۷، «ومن العلماء من رخص في القران بلا سوق، فأما الذي أختاره فما وصفت»؛ در فصل سوم: همان، ص ۳۶۷، «وقال بعض العلماء...».
۵. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۶، صص ۳۳۳-۳۴۸.
۶. همان، صص ۳۳۳ و ۳۳۹.
۷. همان، ص ۳۴۳.

وَلَدَيْكَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ»^۱.

با این حال از روایان عامه نقل روایت می‌کند و سخن و سیره آنان را گزارش می‌نماید.^۲ گاهی نیز دیدگاه فقیهان عامی مانند انس را می‌آورد، و یا دیدگاهی را به «التابعین»^۳، یا «بعض العلماء»^۴ نسبت می‌دهد.

وی روایات فراوانی از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که پاره‌ای از آنها مرسلاً با تعبیر: «روي عن النبي صلى الله عليه وآله»، یا «فقد صحَّ الحديث عن رسول الله ص»^۵ گزارش شده است. و گاه راوی اخیر را یاد می‌کند: «و في حديث ابن عباس عن النبي ص... و في حديث عائشة عنه ص»^۶.

برخی از موارد قابل توجه در این فصل، بدین قرار است:

۱. «ولا بأس بالمظلة للمحرم في مذهبنا؛ ومن العلماء من يكره هذا»^۷؛ درحالی که حرمت تظلیل مورد اجماع شیعه است.

۲. «وقد روي رفع اليدين [عند رؤية البيت]، ولم يثبت ذلك وأنكر جابر»^۸.

۳. «ثم أقطع التلبية إن كنت متمتعاً إذا استلمت الحجر، لما روي ابن أبي ليلى عن عطاء عن ابن عباس أن النبي ص كان يقطع في عمرته هناك؛ وكذلك قال ابن عباس و جابر بن عبد الله. و كان ابن عمر و عائشة يريان قطع التلبية للمتمتع إذا رأى بيوت مكة. و الذي نذهب إليه ما وصفت، فاختيارك بما شئت». این در حالی است که روایات ما به صراحت، بر لزوم تلبیه هنگام دیدن خانه‌های مکه رهنمون است^۹ و فقیهان امامی بر آن اتفاق نظر دارند.^۱

۱. همان، ص ۳۳۴.

۲. همان، ص ۳۳۷.

۳. همان، ص ۳۴۰: «...وما سواهنَّ فقد رخص التابعون في قتلهنَّ».

۴. همان، صص ۳۳۷، ۳۳۹.

۵. همان، ص ۳۳۴.

۶. همان، صص ۳۳۶-۳۳۷.

۷. همان، ص ۳۴۱.

۸. همان.

۹. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۸۸، الباب ۴۳.



مهم آن است که بسیاری از بندهای این باب، به روایات معاویة بن عمار و سیاق مناسک او نزدیک است:

فصل نخست از نسخه علامه مجلسی	روایت معاویة بن عمار از امام صادق <small>عليه السلام</small>
و أكثر من الصلاة فيها [المدينة] و في المسجد الحرام فقد صح الحديث عن رسول الله <small>عليه السلام</small> أنه قال الصلاة في المسجد الحرام تعدل مائة ألف صلاة و في مسجدي هذا تعدل ألف صلاة؛ و قد روي خمسين ألف صلاة. ^٢	قال أبو عبد الله <small>عليه السلام</small> لابن أبي يعفور: أكثر من الصلاة في مسجد رسول الله <small>عليه السلام</small> فإنه قال صلاة في مسجدي هذا كألف صلاة في مسجد غيره إلا المسجد الحرام فإن صلاة في مسجد الحرام تعدل ألف صلاة في مسجدي. ^٣
وانت مقام جبرئيل و هو عند الميزاب التي إذا خرجت من الباب الذي يقال له باب فاطمة <small>عليها السلام</small> ... فصلٌ هناك ركعتين و قل: «يا جواد يا كريم يا قريب غير بعيد أسألك بأنك أنت الله ليس كمثلك شيء أن تعصمني من المهالك و أن تسلمني من آفات الدنيا و الآخرة». ^٤	انت مقام جبرئيل <small>عليه السلام</small> و هو تحت الميزاب فإنه كان مقامه إذا استأذن على رسول الله <small>عليه السلام</small> و قل: «أي جواد أي كريم أي قريب أي بعيد أسألك أن تصلي على محمد و أهل بيته و أسألك أن ترد علي نعمتك». ^٥
ثم إذا أردت أن تخرج من المدينة تودع قبر النبي <small>عليه السلام</small> تفعل مثل ما فعلت في الأول تسلم و تقول: اللهم لا تجعله آخر العهد مني من زيارة قبر نبيك و حرمة فإني أشهد أن لا إله إلا الله في حياتي إن توفيتني [كذا] قبل ذلك و أن محمدا عبدك و رسولك <small>عليه السلام</small> - و لا تودع القبر إلا و أنت	إذا أردت أن تخرج من المدينة فاغتسل ثم انت قبر النبي <small>عليه السلام</small> بعد ما تفرغ من حوائجك و اصنع مثل ما صنعت عند دخولك و قل اللهم لا تجعله آخر العهد من زيارة قبر نبيك فإن توفيتني قبل ذلك فإني أشهد في مماتي على ما شهدت عليه في حياتي أن لا إله إلا أنت و أن محمدا

بیتها

سال ۱۴۰۱

١. طوسی، الخلاف، ج ٢، ص ٢٩٣.
٢. مجلسی، بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ٣٣٤.
٣. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ٢١، ح ٤، بإسناده عن الحسن [الحسین] بن سعید عن صفوان بن یحیی و ابن ابي عمیر و فضالة بن أبوب جميعا عن معاوية بن عمار؛ طوسی، التهذيب، ج ٦، ص ١٤، ح ١٠، بإسناده عن الحسين بن سعيد عن معاوية بن عمار.
٤. مجلسی، بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ٣٣٥.
٥. کلینی، الکافی، ج ٤، ص ٥٥٧؛ طوسی، التهذيب، ج ٦، ص ٨.

عبدك ورسولك. ^٢	قد اغتسلت أو أنت متوضئ إن لم يمكنك الغسل والغسل أفضل. ^١
إذا انتهيت إلى العقيق من قبل العراق أو إلى الوقت من هذه المواقيت وأنت تريد الإحرام إن شاء الله فانتف إبطيك و قلم أظفارك و اطل عانتك و خذ من شاربك و لا يضرك بأي ذلك بدأت ثم استك و اغتسل و البس ثوبيك و ليكن فراغك من ذلك إن شاء الله عند زوال الشمس و إن لم يكن عند زوال الشمس فلا يضرك غير أني أحب أن يكون ذاك مع الإختيار عند زوال الشمس. ^٤	[قال بعد ذكر المواقيت] وابدأ قبل إحرامك بأخذ شاربك و اقلم أظفرك و انتف إبطيك و احلق عانتك و خذ شعرك و لا يضرك بأيها ابتدأت و إنما هو راحة للمحرم و إن فعلت ذلك كله بمدينة الرسول فجاز ثم اغتسل أو توضأ و الغسل أفضل و البس ثوبيك للإحرام أو إزاريك جديدين كانا أو غسيلين بعد ما يكونان نظيفين طاهرين و كذلك تفعل المرأة و إن دهنت أو تطيبت قبل أن تحرم يجوز و ليكن فراغك من ذلك عند زوال الشمس. ^٣
لا يكون إحرام إلا في دبر صلاة مكتوبة تحرم في دبرها بعد التسليم و إن كانت نافلة صليت ركعتين و أحرمت في دبرها بعد التسليم فإذا انفتلت من صلاتك فاحمد الله و أثن عليه و صل على النبي ﷺ و قل «اللهم إني أسألك أن تجعلني ممن استجاب لك و آمن بوعدك و اتبع أمرك فإني عبدك و في قبضتك لا أوقى إلا ما وقيت و لا آخذ إلا ما أعطيت و قد ذكرت الحج فأسألك أن تعزم لي عليه على كتابك و سنة نبيك و تقويني على ما ضعفت عنه و تسلم مني مناسكي في يسر منك و عافية و اجعلني من	فإذا انفتلت من الصلاة حمدت الله و أثنت عليه و صليت على محمد و آله... فإذا أردت التمتع فقل اللهم إني أريد التمتع بالعمرة إلى الحج على كتابك و سنة نبيك ﷺ فيسرها لي و تقبلها مني... ثم قل عند ذلك اللهم فإن عرض لي شيء يحبسني فحلني حيث حبستني لقدرك الذي قدرت عليّ اللهم إن لم يكن حجة فعمرة أحرم لك شعري و بشري و لحمي و عظامي و مخي و عصبي و شهواتي من النساء و الطيب و غيرها من اللباس و الزينة أبغني بذلك وجهك و مرضاتك و الدار الآخرة لا إله إلا أنت

١. مجلسي، بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ٣٣٦.

٢. كليني، الكافي، ج ٤، ص ٥٦٣، ح ١؛ ابن قولويه، كامل الزيارات، ص ٢٦.

٣. مجلسي، بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ٣٣٧.

٤. كليني، الكافي، ج ٤، ص ٣٢٦، ح ١؛ صدوق، الفقيه، ج ٢، ص ٣٠٧، ح ٢٥٣٣.

<p>وفدك الذي رضيت وارتضيت وسميت وكتبت اللهم فتمم لي حجتي وعمرتي اللهم إني أريد التمتع بالعمرة إلى الحج على كتابك و سنة نبيك ﷺ فإن عرض لي شيء يحبسني فحلني حيث حبستني لقدرك الذي قدرت علي اللهم إن لم تكن حجة فعمرة أحرم لك شعري و بشري و لحمي و دمي و عظامي و مخي و عصبي من النساء و الثياب و الطيب أبتغي بذلك وجهك و الدار الآخرة». قال: و يجزيك أن تقول هذا مرة واحدة حين تُحرم، ثُمَّ قُمْ فامش هنيئاً فإذا استوت بك الأرض ماشياً كنت أو راكباً قَلْباً^٢.</p>	<p>اللهم إني أسألك أن تجعلني ممن استجاب لك و آمن بوعدك و اتبع أمرك فإني أنا عبدك و ابن عبدك و في قبضتك لا واق إلا ما واقيت كذا و لا آخذ إلا ما أعطيت فأسألك أن تعزم لي على كتابك و سنة نبيك و تقويني على ما ضعفت عليه و تسلم مني مناسكي في يسر منك و عافية... ثم اركب في دبر صلاتك و [لب] بعد ما يستوي بك راحلتك^١.</p>
<p>التلبية: لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك إن الحمد و النعمة لك و الملك لا شريك لك لبيك ذا المعارج لبيك لبيك داعياً إلى دار السلام لبيك لبيك غفار الذنوب لبيك لبيك أهل التلبية لبيك لبيك ذا الجلال و الإكرام لبيك لبيك مرهوباً و مرغوباً إليك لبيك لبيك تبديئ و المعاد إليك لبيك لبيك كشاف الكرب العظام لبيك لبيك عبدك و ابن عبدك لبيك لبيك يا كريم لبيك تقول ذلك في دبر كل صلاة مكتوبة - أو نافلة و حين ينهض بك بعيرك و إذا علوت شرفاً أو هبطت وادياً أو لقيت راكباً أو استبقت من منامك و بالأسحار و أكثر ما استطعت منها^٢.</p>	<p>و لب إذا علوت شرف البيداء و إذا هبطت الوادي و إذا رأيت راكباً... و كان جعفر بن محمد و موسى بن جعفر <small>عليهما السلام</small> يزيدان فيها: لبيك ذا المعارج لبيك لبيك داعياً إلى دار السلام لبيك لبيك غفار الذنوب لبيك لبيك مرغوباً و مرهوباً إليك لبيك لبيك تبدي و المعاد إليك لبيك تستغني و نفتقر إليك لبيك لبيك إله الحق لبيك لبيك ذا النعماء و الفضل الحسن الجميل لبيك لبيك كاشف الكرب لبيك لبيك عبدك بين يديك يا كريم لبيك و أكثر الصلاة على النبي و على آله و اسأل الله المغفرة و الرضوان و الجنة و العفو و استعذ من سخطه و من النار برحمته؛ و أكثر من التلبية قائماً و قاعداً و راكباً و</p>

١. مجلسي، بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ٣٣٧.

٢. كليني، الكافي، ج ٤، ص ٣٣١، ح ٢.

نازلاً و جنباً و متطهراً و في اليقظات و في الأسحار و على كل حال رافعاً صوتك ^۱ .	
و يستحب أن يطوف الرجل مقامه بمكة بعدد السنة ثلاث مائة و ستين أسبوعاً عدد أيام السنة فإن لم تستطع فثلاث مائة و ستين شوطاً فإن لم تستطع فما قدرت عليه من الطواف ^۴ .	يستحب أن تطوف ثلاثمائة و ستين أسبوعاً عدد أيام السنة فإن لم تستطع فثلاثمائة و ستين شوطاً فإن لم تستطع فما قدرت عليه من الطواف ^۴ .

به نظر می‌رسد که گردآورنده این باب از متقدمان شیعه است و آن را از کتاب معاویه بن عمار گرفته است، ولی بیشترش از دیگران بوده است و چه بسا آنچه در آن از دیدگاه‌ها و باورهای عامه آمده، از سوی ناسخین کتاب یاد شده باشد.

بررسی تفصیلی باب دوم: «باب ما يجب في الحجّ و ما يحدث فيه» (موجود در کتاب نوادر)

این باب، همان است که در نوادر نیز آمده است. ویژگی‌های این فصل به شرح زیر است:

۱. احکامی که در آن آمده، بسیار پراکنده است و از ترتیب مناسک پیروی نمی‌کند؛ حتی یک فرع در دو جا آمده است^۵ و در جایی حکم وضو را بیان می‌کند^۶. گویا اوراق نسخه اصلی پراکنده بوده است.

۲. از موارد عجیب این باب، فراوانی نقل از پدرش است. اغلب با تعبیر: «قال أبي»؛ و

گاه با تعابیر: «أبي عن الصادق عليه السلام»^۷، یا: «أبي نقل عن الصادق عليه السلام»^۸، یا «أبي عن

أبيه»^۹، یا: «أبي عن جدي عن أبيه»^۱. اشاره شد که این مشکل در لابه‌لای کتاب

۲. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۳۵.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۳۹.

۳. همان، ص ۳۴۶.

۴. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۲۹، ح ۱۴.

۵. مثلاً تکرار حکم احصار و صدّ: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۶، صص ۳۵۰ و ۳۶۰.

۶. همان، ص ۳۵۴.

۷. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۵۷.

۸. همان، ص ۳۵۱.

۹. همان، ص ۳۵۴ (دو مورد).

فقه الرضا^{علیه السلام} و ابواب آخر کتاب نوادر نیز وجود دارد. این یکی از آثار حاصل از دستبرد در متن کتاب برای انتساب دادن آن به امام رضا^{علیه السلام} است. خواهد آمد که این روایات، در دیگر منابع از معاویه بن عمار نقل شده است که به روشنی بر وقوع تحریف رهنمون است.

۳. این باب با باب پیشین در بحار بی ارتباط است؛ زیرا نه تنها چند فرع از باب نخست در باب دوم تکرار شده است، بلکه حکمی برخلاف آن نیز بیان نموده است؛ مثلاً: در فصل نخست آورده است: «لا بأس بغسل ثيابك التي أحرمت فيها... أو تبيعها إن احتجت إلى ثمنها»^۲؛ و در این باب می نویسد: «ویکره أن یبیع ثوباً أحرم فیه»^۳. افزون بر آنکه باب پیشین، آرای فقیهان و نویسندگان را نمایان می کند، ولی در این باب نشانی از این رویه دیده نمی شود و تنها به بیان نصوص و احکام می پردازد. آری در جایی آورده است: «والقارن و المفرد و المتمتع إذا حجوا مشاةً و رموا جمرة العقبة يوم النحر و ذبحوا و حلقوا إن شاءوا أن یرکبوا و قد أحلوا من کل شیء إلا النساء حتی یزوروا بالبيت؛ (إلا أن المتمتع منهم من یقول: قد حل له الطیب، و منهم من یقول: لم یحل له الطیب و لا النساء حتی یزور البيت)»^۴. این عبارت به اختلاف فقیهان در مسئله اشاره دارد؛ ولی بخش میان قلاب در نسخه مجلسی وجود ندارد؛ چنان که مصحح در تعلیقه بحار بدان تذکر می دهد.

۴. نصوص این باب - جز در موارد کمی - به طرق معتبر در منابع امامی گزارش شده است و در آن چیزی که موافق عامه باشد، مشاهده نمی شود. اغلب روایات از معاویه بن عمار است؛ برخی اشتراک در واژگان داشته و برخی اشتراک مضمونی. دیگر روایات که از شیوخ نقل شده، استادان معاویه اند که معاویه از آنان اخذ روایت کرده است. اما روایاتی که از معاویه و استادان او نباشد، بسیار اندک است. برای تأکید بر وحدت متون این باب با کتاب معاویه بن عمار و نیز تحریفی که در

۱. همان، ص ۳۵۳.

۲. همان، ص ۳۴۰.

۳. همان، ص ۳۵۵.

۴. همان، ص ۳۵۴.

انتساب روایات به «أبيه» رخ داده است، برخی از متون باب را با روایات معاویة بن عمار مقایسه می‌کنیم:

روایات معاویة بن عمار	باب ما يجب في الحج وما يحدث فيه ^۱
<p>عن أبي عبد الله <small>عليه السلام</small>: إن أسماء بنت عميس نُفِست بمحمد بن أبي بكر بالبداء لأربع بقين من ذي القعدة في حجة الوداع، فأمرها رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small> فاغتسلت واحتشمت وأحرمت ولبت مع النبي <small>صلى الله عليه وآله</small> وأصحابه. فلما قدموا مكة لم تطهر حتى نفروا من منى وقد شهدت المواقف كلها بعرفات وجمع ورمت الجمار، ولكن لم تطف بالبيت ولم تسع بين الصفا والمروة. فلما نفروا من منى أمرها رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small> فاغتسلت وطافت بالبيت وبين الصفا والمروة. وكان جلوسها لأربع بقين من ذي القعدة وعشرة من ذي الحجة وثلاثة أيام التشريق.^۲</p>	<p>وقال أبي: إن أسماء بنت عميس نُفِست بمحمد بن أبي بكر بالبداء لأربع بقين من ذي القعدة في حجة الوداع، فأمرها رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small> فاغتسلت واحتشمت وأحرمت ولبت مع النبي <small>صلى الله عليه وآله</small> وأصحابه. فلما قدموا مكة لم تطهر حتى نفروا من منى وقد شهدت المواقف كلها بعرفات وجمع ورمت الجمار، ولكن لم تطف بالبيت ولم تسع بين الصفا والمروة. فلما نفروا من منى أمرها رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small> فاغتسلت وطافت بالبيت وبين الصفا والمروة. وكان جلوسها لأربع بقين من ذي القعدة وعشرة من ذي الحجة وثلاثة أيام التشريق.^۲</p>
<p>عن أبي عبد الله <small>عليه السلام</small> قال: من أدرك جمعاً فقد أدرك الحج. وقال: أيما قارن أو مفرد أو متمتع قدم و قد فاته الحج فليحل بعمرة وعليه الحج من قابل.^۳</p>	<p>قال أبي: فمن أدرك جمعاً فقد أدرك الحج. والقارن والمفرد والمتمتع متى فاته الحج أهلاً بعمرة وذهب حيث شاء وقضى الحج من قابل.^۴</p>
<p>عن أبي عبد الله قال سمعته يقول لا تصل المكتوبة في جوف الكعبة فإن رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small> لم</p>	<p>أبي عن الصادق <small>عليه السلام</small>: لا تصلح المكتوبة في جوف الكعبة فإن رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small> لم</p>

۱. این بخش اگرچه به طور کامل در نسخه خطی کتاب نوادر و چاپ سنگی موجود است، اما چون در دسترس نبودند، به بحار الانوار آدرس داده شد.

۲. همان، ص ۳۴۹.

۳. صدوق، الفقيه، ج ۲، ص ۳۸۰، ح ۲۷۵۵.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۵۳.

۵. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۷۶؛ صدوق، الفقيه، ج ۲، ص ۴۷۱.

يدخلها في حج و لا عمرة و لكن دخلها في فتح مكة فصلى فيها ركعتين بين العمودين و معه أسامة. ^٢	في عمرة و حجة ولكنه دخلها في الفتح و صلى ركعتين بين العمودين و معه أسامة و الفضل. ^١
- عن أبي عبد الله <small>عليه السلام</small> في حديث - قال: و سألته عن رجل وقع على امرأته و هو محرم؟ قال: إن كان جاهلا فليس عليه شيء و إن لم يكن جاهلا فعليه سوق بدنة و عليه الحج من قابل فإذا انتهى إلى المكان الذي وقع بها فرق محملهما فلم يجتمعا في خباء إلا أن يكون معهما غيرهما حتى يبلغ الهدى محله. ^٣	و قال أبي: رجل واقع امرأته و هو محرم فعليه أن يسوق بدنة و الحج من قابل و إن كان جاهلا فليس عليه شيء فإذا أتى الموضع الذي واقعها فرق بينهما فلم يجتمعا في خباء إلا أن يكون معهما غيرهما حتى يبلغ الهدى محله. ^٣
سألت أبا عبد الله <small>عليه السلام</small> عن متمتع وقع على أهله و لم يزر؟ قال ينحر جزورا و قد خشيت أن يكون قد ثلم حججه إن كان عالما و إن كان جاهلا فلا شيء عليه. ^٦	أيضا أبي: رجل واقع امرأته فلم يفض إليها فعليه أن ينحر جزورا و قد خشيت أن يثلم حجته إن كان عالما و إن كان جاهلا فلا شيء عليه. ^٥
سألت أبا عبد الله <small>عليه السلام</small> عن رجل له مال و لم يحج قط قال هو ممن قال الله تعالى - و نحشره يوم القيامة أعمى قال قلت سبحان الله أعمى قال أعماه الله عن طريق الخير. ^٧	قال أبي: رجل كان له مال فترك الحج حتى توفي كان من الذين قال الله: و نحشره يوم القيامة أعمى. قلت: أعمى؟! قال: أعماه الله عن طريق الخير. ^٧
قلت لأبي عبد الله <small>عليه السلام</small> رجل لم يكن له مال فحج	و سألته عن رجل لم يكن له مال فحجَّ به

١. مجلسي، بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ٣٥٧.
٢. طوسي، التهذيب، ج ٢، ص ٣٨٢.
٣. مجلسي، بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ٣٥٦.
٤. كليني، الكافي، ج ٤، ص ٣٧٣.
٥. مجلسي، بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ٣٥٦.
٦. كليني، الكافي، ج ٤، ص ٣٧٨.
٧. مجلسي، بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ٣٥٨.
٨. طوسي، التهذيب، ج ٥، ص ١٨.

<p>رجل من إخوانه؟ قال: إنها تجزي عن حجة الإسلام.^١</p> <p>به رجل من إخوانه هل يجزي ذلك عنه عن حجة الإسلام أم هي ناقصة؟ قال: بل هي حجة تامة.^٢</p>	<p>أبي العالم أنا سمعته يقول: عند غروب الشمس اللهم أعتق رقبتني من النار يكررها حتى أفاض الناس.^٣</p> <p>والرجل إذا أحصر فأرسل بالهدي فواعد أصحابه ميعادا إن كان في الحج فمحل الهدى يوم النحر وإذا كان يوم النحر فليقصر من رأسه ولا يجب عليه الحلق حتى يقضي المناسك وإن كان في عمرة فينظر مقدار دخول أصحابه مكة والساعة التي يعدهم فيها فإذا كان تلك الساعة قصر وأحل وإن كان مريضا بعد ما أحرم فأراد الرجوع إلى أهله ورجع إلى أهله ونحر بدنة أو أقام مكانه حتى يبرأ إذا كان في عمرة فإذا برأ فعليه العمرة واجبة وإن كان عليه الحج أو أقم فقاته الحج فإن عليه الحج من قابل.</p> <p>قال أبي إن الحسين بن علي <small>عليه السلام</small> خرج معتمرا فمرض بالطريق فبلغ عليا <small>عليه السلام</small> وهو بالمدينة فخرج في طلبه فأدركه بالسقيا وهو مريض فقال علي <small>عليه السلام</small>: يا بني ما تشكي قال أشتكى رأسي فدعا علي <small>عليه السلام</small> ببدنة فنحرها فحلق رأسه وردة إلى المدينة فلما برأ من وجعه اعتمر.</p> <p>قال ولو لم يخرج إلى العمرة عند البرء لما</p>
<p>قال: وسألته عن رجل أحصر فبعث بالهدي؟ قال: يُواعد أصحابه ميعادا إن كان في الحج فمحل الهدى يوم النحر فإذا كان يوم النحر فليقصر من رأسه ولا يجب عليه الحلق حتى يقضي المناسك وإن كان في عمرة فينظر مقدار دخول أصحابه مكة والساعة التي يعدهم فيها فإذا كان تلك الساعة قصر وأحل وإن كان مريضا بعد ما أحرم فأراد الرجوع إلى أهله ورجع إلى أهله ونحر بدنة أو أقام مكانه حتى يبرأ إذا كان في عمرة وإذا برأ فعليه العمرة واجبة وإن كان عليه الحج رجوع أو أقام فقاته الحج فإن عليه الحج من قابل.</p> <p>فإن الحسين بن علي صلوات الله عليهما خرج معتمرا فمرض في الطريق فبلغ عليا <small>عليه السلام</small> ذلك وهو في المدينة فخرج في طلبه فأدركه بالسقيا وهو مريض بها فقال يا بني ما تشكي فقال أشتكى رأسي فدعا علي <small>عليه السلام</small> ببدنة فنحرها وحلق رأسه و رده إلى المدينة فلما برأ من وجعه اعتمر.</p> <p>قلت: أ رأيت حين برأ من وجعه قبل أن</p>	<p>قال: وسألته عن رجل أحصر فبعث بالهدي؟ قال: يُواعد أصحابه ميعادا إن كان في الحج فمحل الهدى يوم النحر فإذا كان يوم النحر فليقصر من رأسه ولا يجب عليه الحلق حتى يقضي المناسك وإن كان في عمرة فينظر مقدار دخول أصحابه مكة والساعة التي يعدهم فيها فإذا كان تلك الساعة قصر وأحل وإن كان مريضا بعد ما أحرم فأراد الرجوع إلى أهله ورجع إلى أهله ونحر بدنة أو أقام مكانه حتى يبرأ إذا كان في عمرة وإذا برأ فعليه العمرة واجبة وإن كان عليه الحج رجوع أو أقام فقاته الحج فإن عليه الحج من قابل.</p> <p>فإن الحسين بن علي صلوات الله عليهما خرج معتمرا فمرض في الطريق فبلغ عليا <small>عليه السلام</small> ذلك وهو في المدينة فخرج في طلبه فأدركه بالسقيا وهو مريض بها فقال يا بني ما تشكي فقال أشتكى رأسي فدعا علي <small>عليه السلام</small> ببدنة فنحرها وحلق رأسه و رده إلى المدينة فلما برأ من وجعه اعتمر.</p> <p>قلت: أ رأيت حين برأ من وجعه قبل أن</p>

١. مجلسي، بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ٣٥٨.

٢. طوسي، التهذيب، ج ٥، ص ٧.

٣. مجلسي، بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ٣٥٩.

٤. طوسي، التهذيب، ج ٥، ص ١٧٨.

<p>يخرج إلى العمرة حلت له النساء قال لا تحل له النساء حتى يطوف بالبيت وبالصفا والمروة قلت فما بال رسول الله ﷺ حين رجع من الحديبية حلت له النساء و لم يطف بالبيت قال ليسا سواء كان النبي ﷺ مصدودا والحسين ﷺ محصوراً.^۲</p>	<p>حل له النساء حتى يطوف بالبيت والصفا قلت فما بال النبي ﷺ حيث رجع من الحديبية حلت له النساء قال إن النبي ا كان مصدودا وهذا محصور وليسا سواء.^۱</p>
<p>قال أبو عبد الله ﷺ: إذا رميت الجمرة فاشتر هديك إن كان من البدن أو من البقر وإلا فاجعل كبشاً سمينا فحلا فإن لم تجد فموجوءاً من الضأن.^۴ عن أبي عبد الله ﷺ قال: يجرى في المتعة شاة.^۵</p>	<p>أبي: قال قلت لأبي عبد الله ﷺ أذبح لمتعتي بقرة؟ فقال لي أبي: يا بُني! كان الصادق يحدثني أنه أصاب كبشاً محبلاً أقرن ما هو بدون البقرة فذبحته. قلت: فإن لم أجد محبلاً؟ قال: فموجوء. وتجزيه الشاة في المتعة.^۳</p>
<p>- قلت لأبي عبد الله ﷺ: أقوم أصلي بمكة والمرأة بين يدي جالسة أو مارة؟ فقال: «لا بأس؛ إنما سميت بكة لأنها تبك فيها الرجال والنساء».^۷ - قلت لأبي عبد الله ﷺ: إنهم يقولون في حجة المتمتع: حجُّه مكية وعمرة عراقية! فقال: «كذبوا؛ أو ليس هو مرتباً بحجته لا يخرج منها حتى يقضي حجته؟».^۸</p>	<p>وقلت: أصلي في مسجد مكة والمرأة بين يدي جالسة أو مارة؟ قال: لا بأس؛ إنما سميت (بكة) لأنها تبك الرجال والنساء. وقلت: إنهم يقولون: حجة مكية وعمرة عراقية؟! فقال: كذبوا؛ لأن المعتمر لا يخرج حتى يقضي حجته.^۶</p>

و نیز موارد دیگری که عیناً از معاویة بن عمار نقل شده است، ولی به خطا در این باب به

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۶۰.
۲. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۶۹.
۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۶۳.
۴. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۹۱، ح ۱۴.
۵. همان، ص ۴۸۷، ح ۲.
۶. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۶۳.
۷. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۲۶.
۸. همان، ص ۲۹۴.

«أبيه» منتسب شده است.

مهم این است که قرابت اکید متون باب، با روایات معاویة بن عمار به ما اطمینان می‌دهد که این باب قطعه‌ای از کتاب معاویة بن عمار است. به‌ویژه که پس از باب مناسک در کتاب نوادر آمده که همان‌طور که گذشت با نقل از معاویة بن عمار آغاز شده و دانسته شد که از کتاب معاویة بن عمار گرفته شده است.

بررسی تفصیلی فصل سوم از نسخه علامه مجلسی

حجم این باب کم است و بخشی از آن تکرار مطالبی است که در باب نخست گذشته است. ویژگی این باب نسبت به باب نخست، نیاوردن باورهای فقیهان است. آری گاهی دیدگاه برخی از عالمان [«بعض العلماء»]^۱ را یاد می‌کند. در این باب نیز پاره‌ای روایات از معاویة بن عمار دیده می‌شود:

فصل سوم از نسخه علامه مجلسی	روایت معاویة بن عمار در منابع
ثم تغدو إلى عرفات إن شئت قلب و إن شئت فكبر و إذا انتهيت إلى عرفات فانزل بطن عرنة من حذاء الأحواض إن استطعت أو حيث نزلت أجزاءك فإن وراء عرفات كلها موقف إلى بطن عرنة فإذا زالت الشمس فاغتسل أو توضأ و الغسل أفضل ثم أنت مصلى الإمام فصل معه الظهر و العصر بأذان وإقامتين. ^۲	ثم تلبي و أنت غاد إلى عرفات فإذا انتهيت إلى عرفات فاضرب خباءك بنمرة و نمرة هي بطن عرنة دون الموقف و دون عرفة فإذا زالت الشمس يوم عرفة فاغتسل و صل الظهر و العصر بأذان واحد وإقامتين. ^۳
فإذا سقطت القرصة فانتفر إلى المزدلفة و عليك السكينة و الوقار و كثرة الاستغفار و التلبية	و قال أبو عبد الله <small>عليه السلام</small> إذا غربت الشمس فأفرض مع الناس و عليك السكينة و الوقار و

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۶۷.

۲. همان، ص ۳۶۷.

۳. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۶۲، ح ۳.

فإذا انتهيت إلى الكثيب الأحمر عن يمينة الطريق فقل اللهم ارحم موقفي وزد في علمي. ^١	أفض بالاستغفار... فإذا انتهيت إلى الكثيب الأحمر عن يمين الطريق فقل اللهم ارحم موقفي وزد في علمي و سلم لي ديني و تقبل مناسكي. ^٢
و لا تصل المغرب حتى تأتي الجمع فانزل بطن واد عن يمين الطريق و لا تجاوز الجبل و لا الحياض تكون قريبا من المشعر و صل بها المغرب و العتمة تجمع بينهما بأذان و إقامتين مع الإمام إن أدركت أو وحدك. ^٣	لا تصل المغرب حتى تأتي جمعا فتصلي بها المغرب و العشاء الآخرة بأذان واحد و إقامتين و انزل بطن الوادي عن يمين الطريق قريبا من المشعر. ^٤
فإن الجاهلية كانوا لا يفيضون من جمع حتى تطلع الشمس و يقولون أشرق ثبير فخالفهم رسول الله ﷺ فدفع قبل طلوع الشمس ثم امش على هنيئتك حتى تأتي وادي محسر و هو حد ما بين المزدلفة و منى و هو إلى منى أقرب فاسع فيها إلى منى تجاوزها. ^٥	قال أبو عبد الله <small>عليه السلام</small> كان أهل الجاهلية يقولون أشرق ثبير يعنون الشمس كيما نغير و إنما أفاض رسول الله ﷺ خلاف أهل الجاهلية... فإذا مرت بوادي محسر و هو واد عظيم بين جمع و منى و هو إلى منى أقرب فاسع فيه حتى تجاوزه. ^٦

حاصل آنکه باب مناسک و پس از آن، در کتاب نوادر، بخشی از کتاب حج معاویه بن عمار است و دست کم از کتاب او گرفته، و جمع آوری شده است؛ به گونه ای که نسخه ای دیگر از کتاب معاویه در باب حج شمرده می شود. این باب دوم به همراه دو باب دیگر در نسخه ای از فقه رضوی پیش علامه مجلسی بوده است. این دو باب نیز بخشی از کتاب معاویه بن عمار را روایت کرده اند؛ اما نمی توان تمام دو باب یادشده را از کتاب معاویه دانست. دستیابی به این امر مستلزم مطالعه مستقل است؛ اما همین بس که بگوییم این ابواب به کتاب معاویه پیوند خورده و در دسترس گردآورنده آن بوده است.

١. مجلسی، بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ٣٦٦.
٢. کلینی، الکافی، ج ٤، ص ٤٦٧.
٣. مجلسی، بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ٣٦٦.
٤. کلینی، الکافی، ج ٤، ص ٤٦٨، ح ١.
٥. همان، ص ٣٦٧.
٦. کلینی، الکافی، ج ٤، ص ٤٧١، ح ٦.

کتاب معاویة بن عمار بر تارک کتب فتوایی

کتب فقهی بر دو قسم است: کتب روایی و کتب فتوایی. در کتاب‌های روایی، تنها به نقل روایات بسنده می‌شود؛ اما کتب فتوایی علاوه بر روایات، فتوا و برداشت‌های مؤلف کتاب از روایات را نیز در بر دارد.

به نظر می‌رسد که کتاب معاویة بن عمار در رأس کتب فتوایی شیعیان قرار داشته باشد؛ چه آنکه در قرن دوم هجری با این سبک نگارش، تألیفی شناخته نشده است. سبب برشمردن این کتاب از کتب فتوایی، متونی است که از ایشان به دست ما رسیده است؛ مانند آنچه ابن ادریس در مستطرفات سرائر از ایشان نقل کرده است: «قال معاویة بن عمّار فی کتابه: فإذا أردت أن تنفر انتهیت إلى الحصبة، وهي البطحاء، فشئت أن تنزل بها قليلاً فإنّ أبا عبد الله عليه السلام قال: إنّ أبي كان ينزلها ثمّ یرتحل فیدخل مکه من غیر أن ینام»^۱. روشن است که عبارت پیش از «فإنّ أبا عبد الله عليه السلام قال...» از معاویة بن عمار است؛ و نیز این عبارت که در کافی از او نقل شده است: «المحرم لا یتزوّج، فإن فعل فنکاحه باطل»^۲؛ و نیز این نقل: «لا بأس بأن تشتم الإذخر والقیصوم والخزامی والشیخ وأشباهه و أنت محرم»^۳؛ و نیز موارد دیگری در کافی و تهذیب که معاویة بن عمار سخنی بیان می‌کند، بی آنکه به معصوم نسبت دهد.^۴

به نظر می‌رسد بسیاری از مضامینی که در روایات معاویة بیان شده در سیاق رساله عملی - مانند: «تُحرم مکان کذا، ثمّ تفعل کذا، وتقول کذا...»-، از خود اوست؛ هرچند اغلب به خطا به امام صادق عليه السلام نسبت داده شده است. حتی متنی که اخیراً از مستطرفات سرائر نقل شد، در کافی از معاویة از امام صادق نقل شده است.^۵ این در حالی است که ذیل کلام با این انتساب تناسبی ندارد.

۱. حلی، السرائر، ج ۳، ص ۵۵۳.

۲. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۷۲، ح ۴؛ عن علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن صفوان، عن معاویة بن عمار.

۳. همان، ص ۳۵۵، ح ۱۴؛ عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن حماد بن عیسی عن معاویة بن عمّار.

۴. بنگرید: همان، ص ۴۷۷، ح ۱، عن علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمیر، عن معاویة؛ همان، ص ۵۰۹، ح ۱۲، عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيوب عن معاویة؛ طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۴۳، ح ۵۵، عن موسى بن القاسم، عن صفوان، عن معاویة؛ همان، ص ۱۹۰، ح ۲، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة، عن معاویة؛ همان، ص ۲۰۴، ح ۱۹، أيضاً بهذا الإسناد؛ إلى غير ذلك من الموارد.

۵. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۲۰، ح ۳.

وجود عباراتی در کلام ایشان که معمولاً از معصومین صادر نمی‌شود^۱ نیز مؤید این مطلب است؛ مانند: «بلغنا أنّ رسول الله ﷺ قال...»^۲، و: «بلغنا أنّ النبي ﷺ كان...»^۳، و «فإنّه بلغنا أنّ الحج ليس بوضف الخيل»^۴، و: «فإنّه يقال...»^۵. افزون بر آنکه - در همین بخشی که از آن بحث می‌شود و ضمن کتاب نوادر وجود دارد - مشاهده می‌شود که گاه روایتی را از صادقین علیهم‌السلام نقل می‌کند و گاه همان حکم را بی‌آنکه به امام نسبت دهد بیان می‌کند. این متون فتوایی از منابع شیخ صدوق و شیخ مفید بوده است؛ چه آنکه در کتب خود، علاوه بر مواردی که با تصریح به نام او روایاتش را نقل می‌کنند؛ گاه فتوای خود را در قالب عباراتی بیان می‌دارند که به روشنی از کتاب معاویه اقتباس شده است^۶.

اعتبارسنجی فتاوی معاویة بن عمار

براساس آنچه گذشت بسیاری از مضامین کتاب الحجّ معاویة بن عمار، فتاوی خود اوست که بعدها به اشتباه، روایت مستقیم از معصوم تلقی شده است. این نتیجه ممکن است این نگرانی را پی آورد که بر اثر علم اجمالی به خلط روایات با فتاوی در کتاب الحج، هیچ یک از روایات معاویة بن عمار قابل اعتماد نیست. اما ملاحظه تاریخ فقاهت در دوران حضور، این نگرانی را برطرف نموده و بر اعتبار و قابل استناد بودن فتاوی اصحاب معاصر ائمه می‌افزاید.

تحقیقات تاریخی^۷ نشان داده فقه استدلالی و تحلیلی شیعه، سابقه‌ای بس طولانی دارد

۱. ممکن است در آنچه یاد کردیم اشکال شود که برخی از این تعبیر در روایات دیگر نیز وجود دارد. در پاسخ می‌توان گفت: ۱. تعداد اینها در مجموع روایات، نادر است و به حساب نمی‌آید. ۲. اصل صدور همان روایات معدود هم مسلم نیست؛ چه بسا بررسی آنها نشان دهد مشکلاتی مانند چیزی که اینجا با آن مواجهیم، در آنها نیز وجود داشته باشد. ۳. تکرار این ندرت در روایات یک نفر مهم است و این با وجود موارد شاذ در مجموع روایات اصحاب، متفاوت است.

۲. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۳۰، ح ۱.

۳. همان، ص ۵۶۰، ح ۱.

۴. طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۱۸۷، ح ۶.

۵. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۵۳، ح ۱.

۶. برای نمونه: صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۹، مقایسه شود با: کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۳۶؛ و نیز: صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۴۶-۵۴۷، مقایسه شود با: کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۶۹.

و نیز: مفید، المقنعة، ص ۴۱۷، مقایسه شود با: کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۷۸.

۷. برای نمونه بنگرید: مدرسی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، صص ۳۴-۳۷.

که بذر آن عمدتاً توسط امام باقر و امام صادق علیهما السلام در میان اصحابشان کاشته شد؛ تا جایی که تعداد قابل توجهی از آنان به فقاہت توصیف گشته و تحلیل‌های فقهی‌شان در لابه‌لای کتب حدیث نقل شد.^۱ البته عمدهٔ اجتهاد فقهی شیعه با توجه به تأکیدات فراوان معصومین، بر پایهٔ نصوص، و به دور از آرای شخصی بوده است؛ و به همین جهت توسط خود ائمه تأیید شده و مردم عادی را به آنان ارجاع می‌دادند. تعبّد و پای‌بندی فقیهان پیشین به نصوص، تا جایی بود که شیخ طوسی روش عموم آنان را چنین توصیف می‌کند که تنها به الفاظ اخبار اکتفا نموده و از تفریع فروع اجتناب می‌کنند.^۲

در مجموع، با شناختی که از فرایند افتاء در عصر حضور - به‌ویژه زمان صادقین علیهم السلام - داریم، می‌توان با خاطری آسوده از فتاوی آن فقیهان برجسته که محضر امام و بزرگان شاگردانش را درک نموده‌اند، بهره برد؛ چه اینکه در واقع خلاصه و چکیده‌ای از فتاوی امام است که با ادبیات فتوایی تنظیم شده است.

مصادر کتاب معاویة بن عمار

به نظر می‌رسد که معاویة بن عمار در فتوهای خود - علاوه بر آنچه مستقیماً از امام شنیده است -، به تعدادی از روایات استادانش و راویان پیشین استناد کرده است؛ مانند نقلی که در کامل الزیارات آمده است: «یاسناده عن الحسن بن سعید عن صفوان بن یحیی و ابن ابي عمیر و فضالة بن ایوب جميعاً عن معاویة بن عمار قال: قال أبو عبد الله علیه السلام لابن ابي یعفر...» تا آنجا که گوید: «و روي عن بعضهم قال: إذا كان لك مقام بالمدينة ثلاثة أيام فأتمّ الصلاة...»^۳ هرچند این متن در جای دیگر چنین نقل شده است: «موسی بن القاسم عن معاویة بن عمار عن ابي عبد الله علیه السلام قال: «إن كان لك مقام بالمدينة ثلاثة أيام...»»^۴

۱. برای نمونه‌هایی از نخستین اجتهادات فقهی متقدمان بنگرید: امامی، «آثار فقهی شیعه در عصر حضور معصومان علیهم السلام»، فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۷۵-۷۶.

۲. طوسی، المبسوط، ص ۲.

۳. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۵.

۴. طوسی، التهذیب، ج ۴، ص ۲۳۲، ح ۵۷.

ولی به نظر می‌رسد راوی دچار اشتباه شده است و گمان کرده که روایت معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام مباشرتاً است، در حالی که روایت مرسل مضمور است.

ظاهراً معاویه بن عمار تعدادی از کتب اصحاب پیشین و روایات آنها را در اختیار داشته است. تصریح معاویه به نقل از آنان در برخی موارد گواه این مطلب است. از جمله این موارد عبارتند از:

۱. ابو بصیر یحیی بن ابی قاسم اسدی؛ وی کتابی در مناسک حج دارد.^۱ اگرچه در مواردی معاویه به اخذ از ابو بصیر تصریح می‌کند^۲، ولی اغلب حدیث یا فتوا را به او اسناد نمی‌دهد. به عنوان نمونه:

ما رواه الكليني بإسناده عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «سَأَلْتُهُ عَنْ مُحْرِمٍ أَصَابَ نَعَامَهُ أَوْ حِمَارًا وَحَشٍ قَالَ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى بَدَنَةٍ قَالَ فَلْيُطْعِمِ سِتِّينَ مَسْكِينًا قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى أَنْ يَتَصَدَّقَ قَالَ فَلْيَصُمْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا وَالصَّدَقَةَ مَدًّا عَلَى كُلِّ مَسْكِينٍ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُحْرِمٍ أَصَابَ بَقْرَةً قَالَ عَلَيْهِ بَقْرَةٌ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى بَقْرَةٍ قَالَ فَلْيُطْعِمِ ثَلَاثِينَ مَسْكِينًا قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى أَنْ يَتَصَدَّقَ قَالَ فَلْيَصُمْ تِسْعَةَ أَيَّامٍ قُلْتُ فَإِنْ أَصَابَ ظَنِيًّا قَالَ عَلَيْهِ شَاةٌ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ قَالَ فَأُطْعِمَ عَشْرَةَ مَسَاكِينَ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يَتَصَدَّقُ بِهِ فَعَلَيْهِ صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ».^۳

به نظر می‌رسد معاویه بن عمار این روایت را از ابو بصیر گرفته است که شامل پرسش‌های او و پاسخ‌های امام است. پس آن را در یک متن تنظیم و نقل کرده است:

الحسين بن سعيد عن فضالة و ابن أبي عمير و حماد عن معاوية بن عمار قال قال أبو عبد الله عليه السلام «مَنْ أَصَابَ شَيْئًا فِدَاؤُهُ بَدَنَةٌ مِنَ الْإِبِلِ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ مَا يَشْتَرِي بَدَنَةً فَأَرَادَ أَنْ يَتَصَدَّقَ فَعَلَيْهِ أَنْ يُطْعِمَ سِتِّينَ مَسْكِينًا كُلِّ مَسْكِينٍ مَدًّا فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى ذَلِكَ صَامَ مَكَانَ ذَلِكَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا مَكَانَ كُلِّ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ مَنْ كَانَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ الصَّيْدِ فِدَاؤُهُ بَقْرَةٌ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيُطْعِمِ ثَلَاثِينَ مَسْكِينًا فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَصُمْ تِسْعَةَ أَيَّامٍ وَ

۱. همو، الفهرست، ص ۵۰۴.

۲. اشعری، النوادر، ص ۱۳۷ (در همان باب المناسک که بیان شد بخشی از کتاب معاویه بن عمار است)؛ طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۱۰۴، ح ۱۰ و ۱۱؛ کلینی، الکافی، ج ۴، صص ۴۰۳ و ۴۵۴ (طبق احتمالی، برای بیشتر بنگرید: شبیری، توضیح الأسناد المشکلة، (بخش) الکافی، ج ۱، صص ۴۰۴-۴۰۹)

۳. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۸۵.

مَنْ كَانَ عَلَيْهِ شَاةٌ فَلَمْ يَجِدْ فَلْيُطْعِمْ عَشْرَةَ مَسَاكِينَ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ»^۱.

روشن است که ترتیب فروع یاد شده در آن، ترتیب پرسش‌های ابوبصیر است. افزون بر آن، گاهی روایت با تحفظ بر پرسش و پاسخ ابو بصیر و به همان شیوه نقل می‌شود، ولی راوی کتاب دچار اشتباه می‌شود و گمان می‌کند که پرسشگر، خود معاویه بن عمار است. مانند:

روی الکلبینی باسناده عن أبان بن عثمان عن أبي بصير قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ صَحِيحٌ مُوسِرٌ لَمْ يَحُجَّ فَهُوَ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى».

قَالَ: قُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ أَعْمَى! قَالَ «نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْمَاهُ عَنْ طَرِيقِ الْحَقِّ»^۲.

ولی موسی بن قاسم به اشتباه از خود معاویه نقل می‌کند:

روی موسی بن القاسم عن معاوية بن عمار قال: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ لَهُ مَالٌ وَ لَمْ يَحُجَّ قَطُّ؟ قَالَ: هُوَ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى». قَالَ:

قُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ أَعْمَى! قَالَ «أَعْمَاهُ اللَّهُ عَنْ طَرِيقِ الْجَنَّةِ»^۳.

شاید دلیل چنین رخدادی این باشد که معاویه بن عمار در کتاب خود پرسش‌ها و روایات ابوبصیر را به ترتیب نقل می‌کرده است و نام او را در ابتدا می‌آمده است، اما راوی کتاب - مثلاً - در میانه کتاب به روایتی برخورد می‌کند و گمان می‌کند که پرسشگر، معاویه بن عمار است؛ چراکه نویسنده کتاب، اوست.

۲. پدر معاویه، عمّار دهنی: معاویه بن عمار روایات متعددی در موضوعات مختلف از او نقل کرده است^۴ و به نظر می‌رسد که برخی از روایات او را در کتابش آورده است. مانند روایت ابن قولویه:

باسناده عن ابن أبي عمير عن معاوية بن عمار قال قال أبو عبد الله عليه السلام: «إِذَا فَرَعْتَ مِنَ الدُّعَاءِ عِنْدَ الْقَبْرِ فَأَتِ الْمُنْبِرَ وَ امْسَحْهُ بِيَدِكَ وَ خُذْ بِرِمَاتِنَيْهِ وَ هُمَا السُّفْلَاوَانِ وَ امْسَحْ وَجْهَكَ وَ عَيْنَيْكَ بِهِ فَإِنَّهُ يُقَالُ إِنَّهُ شَفَاءٌ لِلْعَيْنِ وَ قُمْ عِنْدَهُ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ وَ سَلْ

۱. طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۳۴۳.

۲. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۶۹.

۳. طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۱۸.

۴. طوسی، التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۳۹، ح ۵۵؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۱، ص ۲۱۹.

حَاجَتَكَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَا بَيْنَ مِئْبَرِي وَقَبْرِي بَيْتِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَإِنَّ مِئْبَرِي عَلَى تُرْعَةٍ مِنْ تُرْعِ الْجَنَّةِ وَقَوَائِمُ الْمِئْبَرِ رَتَبٌ فِي الْجَنَّةِ».

پیش‌تر بیان شد که سیاق عبارت نشان می‌دهد که این سخن از خود معاویه است، نه امام صادق علیه السلام؛ به‌ویژه که در آن از تعبیر «فإنه يقال» استفاده شده که در کلمات معصومین دیده نمی‌شود. بر این اساس، به نظر می‌رسد که این کلام از امام نیست. این روایت نبوی در واقع روایت دیگریست که عمار دهنی نقل کرده و تنها راوی آن شمرده شده است:

سفيان، قال: حدثنا عمار الدهني، لم نجده عند غيره، أنه سمع أبا سلمة بن عبد الرحمن يحدث، عن أم سلمة، قالت: قال رسول الله ﷺ: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمِئْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَقَوَائِمُ مِئْبَرِي رَوَاتِبٌ فِي الْجَنَّةِ»^۱.

بنابراین طبعاً معاویه این حدیث را از پدرش اخذ نموده و در کتابش درج کرده است. از شواهد روشن بر نقل معاویه بن عمار از روایات پدرش، تعبیر دارقطنی در ترجمه نوه‌اش معاویه بن حکیم است: «معاوية بن حكيم بن معاوية بن عمار الدهني، روى عنه ابنه أحمد. حدثنا عمر بن الحسن بن علي، حدثنا أحمد بن معاوية بن حكيم قال: سمعت أبي يقول: «هذا كتاب جدي معاوية بن عمار فقرأت فيه: عن أبيه، حَدَّثَنِي عَبْد الرَّحْمَنِ بْنُ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ضَحَّى عَنْ نِسَائِهِ بِالْبَقْرِ. قَالَ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ: وَسَمِعْتُهُ مِنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ»^۲.

همین عبارت در جای دیگری چنین گزارش شده است: «موسى بن القاسم عن صفوان بن يحيى عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام» قال: ذبح رسول الله ﷺ عن أمهات المؤمنين بقرة بقرة^۳... الحديث»^۴.

۳. ابو زبير محمد بن مسلم قرشى مكى (م ۱۲۶ق): او از پیشگامان تابعان است که روایات جابر بن عبدالله انصاری را گرفت و نشر داد. از ظاهر روایات وی به دست می‌آید که شیعه است. او راوی روایت مناجات خدا با امیرالمؤمنین علیه السلام است^۴، و اینکه حضرتش بهترین

۱. حمیدی، المسند، ج ۱، ص ۳۰۵.

۲. دارقطنی، المؤلف والمختلف، ج ۲، ص ۵۶۴.

۳. طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۲۲۷، ح ۱۰۹.

۴. صفار، بصائر الدرجات، ص ۴۱۰، ح ۳؛ همان، ص ۴۱۱، ح ۴ و ۸.

خلق است^۱ و نیز مناقب دیگر امام را گزارش نموده است که برخی از آنها را عمار نیز از وی روایت کرده است. عمار روایاتی درباره حج نیز از ابو زبیر گزارش نموده است؛ مانند روایتی که عامه گزارش نموده‌اند:

عن معاوية بن عمار الدهني، عن أبي الزبير، عن جابر قال: «دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ مَكَّةَ حِينَ افْتَتَحَهَا وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءٌ بَغَيْرِ إِحْرَامٍ»، قَالَ إِسْمَاعِيلُ: «سَمِعَهُ مِنْ أَبِي الزُّبَيْرِ كَانَ مَعَ أَبِيهِ»^۲.

در حالی که طبرسی، همین حدیث را چنین گزارش نموده است:

عن معاوية بن عمار قال: سمعت أبا عبد الله ﷺ وهو يقول: «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْحَرَمَ يَوْمَ دَخَلَ مَكَّةَ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءٌ...»^۳.

در باب «ما يجب في الحج...» که در مورد تعلقش به کتاب معاویه سخن گفته شد، نیز تصریح به نام او نموده است: «أبو الزبير عن أبي عبد الله ﷺ قال: كان على بدن رسول الله ﷺ ناجية بن جندب الخزاعي الأسلمي»^۴. همین محتوا با اندکی تفاوت در کافی و فقیه و تهذیب از «معاوية بن عمار عن أبي عبد الله ﷺ» نقل شده است.^۵ به نظر می‌رسد نقل صحیح همان است که بالا ذکر شد و تعبیر «عن أبي عبد الله ﷺ» از سوی نساخ اضافه شده است؛ مانند موارد مشابه؛ چراکه روایتی از ابو زبیر از امام صادق ﷺ گزارش نشده است.

۴. عبید الله بن علی حلبی: وی صاحب کتاب معتمدی است.^۶ ظاهر آن است که معاویه بن عمار از کتاب حلبی بهره برده است؛ هرچند به روشنی نامی از وی در میان آثاری که به دست ما رسیده، برده نشده است. شاهد این ادعا یگانگی متن پاره‌ای از روایات او با روایات حلبی است. تا آنجا که در برخی اسناد، حلبی و معاویه در کنار هم، با عطف قرار داده شده‌اند.^۷ با توجه به

۱. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، صص ۱۴۲ و ۱۴۵.

۲. دارمی، المستند، ج ۲، ص ۱۲۳۴.

۳. طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۱۹.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۶۱.

۵. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۵۰، ح ۹؛ صدوق، الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۹، ح ۲۲۹۳؛ طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۴۵۸، ح ۲۳۵.

۶. طوسی، الفهرست، ص ۳۰۵.

۷. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۳۱، ح ۴ و ۴۸۳، ح ۲ و ۴؛ همان، ص ۵۲۰، ح ۴؛ «علی بن ابراهیم

آنکه معاویة بن عمار پس از حلبی است، طبعاً او از حلبی اخذ روایت نموده است.
 ۵. روایات ابن عباس: به نظر می‌رسد معاویة بن عمار، وابستگی و ارتباطی با روایات ابن عباس داشته است و بر برخی از آنها در کتابش اعتماد نموده است؛ مثال آن نقل حسین بن سعید است:

عن فضالة عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «سئل ابن عباس هل كان رسول الله صلى الله عليه وآله يتطيب قبل أن يزور البيت فقال رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله يضمّد رأسه بالمسك قبل أن يزور»^۱.

پرواضح است که استناد به بیان ابن عباس از شأن امام به دور است. به نظر می‌رسد که معاویة بن عمار، روایات را از استادان خود تلقی نموده و به شکل مرسل به ابن عباس مستند نموده است و این کار سبب ایجاد این توهم شده که ناقل جریان، امام صادق عليه السلام است. نظایر این توهم پیش‌تر گذشت. روایت زیر در کتب عامه مشهور است که نقل می‌کنند:

سلمة بن كهيل، عن الحسن العرنبي، عن ابن عباس، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِذَا رَمَيْتُمُ الْحُمْرَةَ، فَقَدْ حَلَّ لَكُمْ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ». فَقَالَ رَجُلٌ: وَالطَّيِّبُ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «أَمَّا أَنَا فَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، يُضَمِّحُ رَأْسَهُ بِالْمِسْكِ، أَقْطِيبُ ذَلِكَ أَمْ لَا؟»^۲.

بر اساس بخش یادشده در نوادر، امام صادق عليه السلام نسبت به تعلق خاطر معاویة بن عمار به ابن عباس، وی را نکوهش می‌کنند:

عن الصادق عليه السلام أنه قال أبو جعفر عليه السلام: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَطَعَ التَّلْبِيَةَ يَوْمَ عَرَفَةَ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ قُلْتُ لَهُ إِنَّا نُرَوِّي أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَرْدَفَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَلَمْ يَزَلْ يُلَبِّي حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ هَذَا شَيْءٌ يَقُولُونَهُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَوْ قَرَأْتُمُوهُ فِي الْكُتُبِ؟! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَرْدَفَ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ فِي مَضْعَدِهِ إِلَى عَرَفَاتٍ فَلَمَّا أَفَاضَ أَرْدَفَ الْفَضْلَ بْنَ عَبَّاسٍ وَكَانَ فَتَى حَسَنَ اللَّمَّةِ فَاسْتَقْبَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَعْرَابِيٌّ وَعِنْدَهُ أُخْتُ لَهُ أَجْمَلُ مَا يَكُونُ مِنَ النِّسَاءِ فَجَعَلَ الْأَعْرَابِيُّ يَسْأَلُ النَّبِيَّ وَجَعَلَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَى أُخْتِ الْأَعْرَابِيِّ

عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حماد عن الحلبي و معاوية بن عمار جميعاً عن أبي عبد الله عليه السلام.
 ۱. طوسی، التهذيب، ج ۵، ص ۲۴۷.
 ۲. ابن حنبل، المسند، ج ۴، ص ۵.

وَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى وَجْهِ الْفَضْلِ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّظَرِ فَإِذَا هُوَ سَتَرَهُ مِنْ الْجَانِبِ نَظَرَ مِنَ الْجَانِبِ الْآخَرَ حَتَّى إِذَا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ حَاجَةِ الْأَعْرَابِيِّ التَّمَتَ إِلَيْهِ وَأَخَذَ بِمَنْكِبِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهَا الْأَيَّامُ الْمَعْدُودَاتُ وَالْمَعْلُومَاتُ لَا يَكْفُ رَجُلٌ فِيهِنَّ بَصَرَهُ وَلَا يَكْفُ لِسَانَهُ وَيَدُهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِثْلَ حَجِّ قَابِلٍ وَإِنَّمَا قَطَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ التَّلْبِيَةَ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ يَوْمَ عَرَفَةَ.^۱

شایان ذکر است میزان در شناسایی منابع و سایر امور در این تحقیق، شواهدی است که موجب اطمینان خاطر می‌شود. نمی‌توان ادعا نمود که همه موارد یادشده، قابل بحث نیست؛ بلکه مهم این است که مجموع شواهد با پیوند به یکدیگر، ما را به نقطه مورد نظر برساند.

جمع بندی و نتیجه گیری

معاویه بن عمار از ثقات بلندپایه است که مشهورترین اثر وی کتاب الحج است. بیش از بیست محدث به طریق خود روایات این کتاب را گزارش کرده‌اند. گاه منبع نقل روایت، خود کتاب معاویه بن عمار و گاه کتاب یکی از شاگردان اوست که شفاهاً از او روایت را دریافت نموده است. همین موضوع در برخی موارد، سبب تفاوت میان نسخ این اثر شده است.

برای نخستین بار، بخش‌هایی از اصل این کتاب بازشناسی شد که تاکنون مغفول مانده بود. این بخش‌ها در میان کتاب نوادر منسوب به اشعری و نیز نسخه فقه رضوی موجود نزد علامه مجلسی قرار داشته است. اثبات یگانگی این بخش با کتاب معاویه بن عمار، از طریق جدول‌های مقایسه میان متن عبارات با روایات مصادر شیعه از این راوی، و نیز دیگر قرائن نسخه‌ای و متنی، در دسترس و پذیرفتنی است. کتاب الحج سر سلسله کتب فتوایی شیعه امامیه است.

از این بررسی روشن شد که تمام آنچه در این کتاب آمده عین روایت نیست؛ بلکه گاهی برداشت معاویه از روایات و بیان فتوای اوست. همچنین بسیاری از روایات او که در ظاهر توهم نقل مباشری از امام دارد، برگرفته از روایات مشایخ اوست.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۵۱.

منابع و مآخذ

* قرآن كريم.

١. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، بيروت: مؤسسة الرسالة، ج١، ١٤٢١ق.
٢. ابن شاهين، عمر بن احمد بن عثمان، تاريخ أسماء الثقات، كويت: الدار السلفية، ١٤٠٤ق.
٣. ابن طاووس، علي بن موسى، الأمان من أخطار الزمان، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج١، ١٤٠٩ق.
٤. ابن شهر آشوب، محمد بن علي، مناقب آل أبي طالب عليه السلام، قم: علامه، ج١، ١٣٧٩ق.
٥. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، نجف: دار المرتضوية، ج١، ١٣٥٦ق.
٦. ابن موسى الرضا عليه السلام، علي - منسوب به -، فقه الرضا عليه السلام، مشهد: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج١، ١٤٠٦ق.
٧. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دارالفكر، ج٤، ١٤١٤ق.
٨. اشعري، احمد بن محمد، النوادر، قم: مدرسة الامام المهدي عليه السلام، ج١، ١٤٠٨ق.
٩. امامي، مسعود، «آثار فقهية شيعية در عصر حضور معصومان عليهم السلام»، فقه اهل بيت عليهم السلام، سال ١٩، ش ٧٥-٧٦، ١٣٧٦ش.
١٠. آل مكباس، محمد، كتاب الحجج لمعاوية بن عمارة، تهران: مشعر، ج١، ١٤٣١ق.
١١. برقي، احمد بن محمد، المحاسن، قم: دارالكتب الإسلامية، ج١، ١٣٧١ق.
١٢. بستي، محمد بن حبان، الثقات، حيدرآباد: دائرة المعارف العثمانية، ج١، ١٣٩٣ق.
١٣. پهلوان، منصور، طارمی راد، حسن، سهيلي، محمد حسين، «بازسازی كتاب الحجج معاوية بن عمارة وارزيابي طرق روايت آن با تأكيد بر احاديث زيارت»، پژوهش های قرآن وحديث، ش١، سال ٥٠، بهار و تابستان ١٣٩٦ش.
١٤. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ج١، ١٤٠٩ق.
١٥. حلّي، محمد بن ادریس، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج١، ١٤١٠ق.
١٦. حمیدی، عبد الله بن الزبير، المسند، دمشق: دار السقا، ج١، ١٩٩٦م.
١٧. دارقطنی، علي بن عمر، المؤلف والمختلف، بيروت: دار الغرب، ج١، ١٤٠٦ق.
١٨. دارمی، عبد الله بن عبد الرحمن، المسند، عربستان سعودی: دار المغنی، ج١، ١٤١٢ق.
١٩. دوری، عباس بن محمد، التاريخ عن يحيى بن معين، مكة: مركز البحث العلمي وإحياء التراث الإسلامي، ج١، ١٣٩٩ق.
٢٠. ذهبي، محمد بن أحمد، ميزان الاعتدال، لبنان: دار المعرفة، ج١، ١٣٨٢ق.

۲۱. رازی، ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، حيدر آباد: دائرة المعارف العثمانية، چ ۱، ۱۳۷۱ق.
۲۲. راوندی، سعيد بن هبة الله، قصص الأنبياء ﷺ، مشهد: مركز پژوهش های اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۲۳. رحمتی، محمدکاظم، «عبيد الله بن ابی رافع و كتاب السنن و الاحكام و القضايا»، حديث پژوهی، ش ۷، تابستان ۱۳۹۱ش.
۲۴. شبیری، سيد محمد جواد، «نادر أحمد بن محمد بن عيسى يا كتاب حسين بن سعيد»، آئينه پژوهش، ش ۴۶، ۱۳۷۶ش.
۲۵. _____، توضیح الأسناد المشکلة في الكتب الأربعة (أسناد الكافي)، قم، دار الحديث، چ ۱، ۱۴۲۹ق.
۲۶. صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۳۶۲ش.
۲۷. _____، علل الشرائع، قم: داوری، چ ۱، ۱۳۸۵ق.
۲۸. _____، من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۲۹. _____، معانی الاخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
۳۰. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم: کتابخانه آية الله مرعشی، چ ۲، ۱۴۰۴ق.
۳۱. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم: شريف رضی، چ ۴، ۱۴۱۲ق.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، الرجال، قم: انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۳۳. _____، الفهرست، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، چ ۱، ۱۴۲۰ق.
۳۴. _____، المبسوط، تهران: مكتبة المرتضوية، چ ۱، ۱۳۸۷ق.
۳۵. _____، تهذيب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية، چ ۱، ۱۳۶۵ش.
۳۶. _____، الخلاف، قم: انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۷ق.
۳۷. عليزاد، ابوطالب، «آشنایی با طريق شيخ طوسي و نقش کاربردی آن»، حديث حوزه، ش ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۰ش.
۳۸. عمادی حائری، محمد، بازسازی متون کهن حديث شيعه، تهران: انتشارات کتابخانه مجلس، چ ۱، ۱۳۸۸ش.
۳۹. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسير، تهران: مطبعة علمية، چ ۱، ۱۳۸۰ق.
۴۰. قمی، علی بن ابراهيم، التفسير، قم: دار الكتاب، چ ۳، ۱۴۰۴ق.
۴۱. کلینی، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران: دار الكتب الإسلامية، چ ۱، ۱۴۰۷ق.
۴۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، بيروت: دار احياء التراث العربي، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
۴۳. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، روضة المتقين، قم: مؤسسه کوشانپور، چ ۱، ۱۴۰۶ق.
۴۴. _____، لوامع صاحبقرانی، قم: اسماعيليان، چ ۱، ۱۴۱۴ق.
۴۵. مدرسی، حسين، مقدمه ای بر فقه شيعه، مشهد: بنياد پژوهش های اسلامی، چ ۱، ۱۳۶۸ش.

۴۶. _____، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، قم: نشر مورخ، چ ۱، ۱۳۸۶ ش.
۴۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۴، ۱۴۱۷ ق.
۴۸. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۳۶۵ ش.
۴۹. ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، تهران: افست مروی، [بی تا].
۵۰. نسائی، أحمد بن شعيب، السنن، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، چ ۱، ۱۳۴۸ ق.
۵۱. نمازی شاهرودی، شیخ علی، الأعلام الهادية الرفیعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۳۹۱ ش.
۵۲. نیشابوری، مسلم بن حجّاج، صحیح مسلم، بیروت: دار طوق النجاة، چ ۱، ۱۴۳۳ ق.